فرهنگ عاشورایی

جلد ۱۷

قیام امام حسین (علیه السلام) از منظر اهل سنت

بسم الله الرحمن الرحیم

فرهنگ عاشورایی: شخصیت و زندگانی امام حسین (علیه السلام)

نویسنده:

قاسم خضری

ناشر چاپی:

مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فرهنگ عاشورایی: شخصیت و زندگانی امام حسین (علیه السلام) جلد ۱۲

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور : فرهنگ عاشورایی: شخصیت و زندگانی امام حسین (علیه السلام) / نویسنده قاسم خضری.

مشخصات نشر : قم: مجمع جهانی اهل بیت (ع)، ۱۳۸۵.

مشخصات ظاهری : ۱۱۲ ص.

شابک : ۸۴۰۰ ریال ۹۶۴-۸۸۱۸-۴۰-۱ :

وضعیت فهرست نویسی : برون سپاری.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع : حسین بن علی (ع)، امام سوم، ۴ - ۶۱ق.

موضوع : واقعه کربلا، ۶۱ق.

موضوع : عاشورا

رده بندی کنگره : BP۴۱/۵/خ۶ف۴ ۱۳۸۵

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۵۳۴

ص:۱

اشاره

ص:۱

بسم الله الرحمن الرحیم

فرهنگ عاشورایی

(۱۲)

قیام امام حسین(علیه السلام) از منظر اهل سنت

هو الشهید

مقدمه

«نَظَر النَّبیُّ (صلی الله علیه وآله) اِلَی الْحُسَینِ بنِ عَلی(علیهما السلام) و هُوَ مُقْبِلٌ، فَأَجْلَسَهُ فِی حِجْرِهِ و قَالَ : إنَّ لِقَتْلِ الْحُسَینِ حَرارَةً فی قُلُوبِ المُؤمِنینَ لا تَبْرُدُ اَبَداً.((۱))

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) به حسین بن علی نگاه می کرد در حالی که به طرفش می آمد، او را گرفت و بر روی پای خود نشانید و فرمود: همانا در دل های مؤمنین حرارتی نسبت به شهادت امام حسین(علیه السلام) است که هیچگاه سرد نمی گردد.»

مسلمانان همواره علاقه فراوان و عشق وافری نسبت به حضرت اباعبدالله الحسین(علیه السلام) سبط اکبر رسول خدا(صلی الله علیه وآله)داشته اند. این عشق و علاقه در زمان حیات آن حضرت، در دوران قیام ایشان و خصوصاً پس از شهادتش وجود داشته و هیچگاه از بین نرفته است.

این مهم سرّ مگویی ندارد.! بلکه آشکارا علت آن معامله با خداوند است. امام حسین (علیه السلام) به خاطر حفظ و احیای دین خداوند از مال، جان، خانواده و همه هستی خود گذشت و در این مسیر دعوت خدای متعال را اجابت کرد و در نتیجه نام، یاد و محبت او حیات جاودانه پیدا کرد و مصداق کریمه شریفه شد :

«یا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اسْتَجِیبُوا لِلّهِ وَ لِلرَّسُولِ اِذا دَعاکُمْ لِما یُحْییکُم» (انفال ۲۴).

در واقع آنچه حضرت سید الشهدا (علیه السلام) در احیای دین خداوند انجام داد، الگویی پایدار برای همه مسلمانان تا قیام قیامت است. قیام برای اقامه حق و زدودن باطل و جلوگیری از کژیها و بدعت ها در دین خداوند! و در این مسیر از شهادت استقبال کردن و هیچ ارزشی را از احیای کلمه اللّه بالاتر ندانستن و از انحراف در امت پیامبر جلوگیری کردن!

همانگونه که آن حضرت خود فرمود : «اِنّی لَمْ اَخْرُجْ اَشِراً وَ لابَطِراً وَلا مُفْسِداً وَلا ظالِماً وَ انّما خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْاِصْلاحِ فی اُمّهِ جَدّی (صلی الله علیه وآله) اُریدُ اَنْ اَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ اَنْهی عَنِ الْمُنْکَرِ وَ اَسیرُ بِسیرَهِ جَدّی وَ اَبی عَلیّ بْنِ اَبیطالِب(علیه السلام).

و همانگونه که همه پیامبران الهی با توکل بر خدای متعال در صدد انجامش بوده اند; اصلاح جوامع بشری از طریق دشمنی با ظالمان و دستگیری از مظلومان و نیز جلوگیری از فساد، تباهی و فحشاء، و تبلیغ حقیقت، عدالت، کرامت و فضیلت در بین تمامی انسانها !

و همانگونه که حضرت شُعیب پیامبر (علیه السلام) در تبیین رسالت و مأموریت خود گفت : «إنْ اُریدُ اِلَّا إلْاْصْلاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَ ما تَوْفیقی اِلّا بِاللّهِ عَلَیْهِ تَوَکَّلْتُ وَ اِلَیْهِ اُنِیبُ». (هود ۸۸)

مجمع جهانی اهل بیت(علیهم السلام) افتخار دارد در راستای احیاء و گسترش فرهنگ و معارف اسلامی و نیز حراست از حریم قرآن مجید و سنّت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) و همچنین بزرگداشت نام، یاد و زندگانی اهل بیت(علیهم السلام) اقدام به برگزاری همایش های فرهنگی و علمی نماید.

۱- مستدرک الوسایل، ج ۱۰، ص ۳۱۸.

از جمله این همایش ها، همایش امام حسین(علیه السلام) بود که در سال ۱۳۸۱ ه-.ش (۲۰۰۳ م) در تهران و در سال ۱۳۸۲ ه-. ش (۲۰۰۴ م) در دمشق برگزار گردید.

اندیشمندان و صاحبان علم و قلم مقالات فراوانی را برای غنای هرچه بیشتر این همایش به دبیرخانه آن ارسال کردند و نتیجه تلاش های علمی آن عزیزان انتشار پانزده جلد کتاب گردیده است که اکنون در دسترس علاقه مندان قرار گرفته است.

بی شک بررسی و شناخت ابعاد گسترده قیام امام حسین(علیه السلام) با یک همایش و چند مقاله امکان پذیر نمی باشد. چه آنکه این فقط یک قیام نبود بلکه توانست یک فرهنگ ایجاد نماید، فرهنگ عمیقی که در زندگانی مسلمانان تأثیرگذار بوده و هست. فرهنگی که تا کنون نه تنها قدیمی و فرسوده نشده بلکه در طول تاریخ پس از عاشورا، همواره یک امید بوده، یک الگو، یک ارزش و یک فرهنگ، فرهنگ عاشورایی!

فرهنگ عاشورایی امام حسین(علیه السلام) بخوبی توانست فرهنگ آموزانی فهیم و با انگیزه تربیت نماید. عاشقانی که عمق قیام حضرتش را درک کردند و حاضر شدند عزیزترین سرمایه زندگانی خود را در این مسیر در طبق اخلاص گذارده و تقدیم نمایند و با آغوش باز به استقبال شهادت روند. الگوپذیری از فرهنگ عاشورایی حضرت سیدالشهدا(علیه السلام) به اصحاب آن امام همام خلاصه نگردید، بلکه در سالها و قرنها بعد قیام ها و خروشهایی علیه حکام ظلم و جور را پدید آورد و منشأ بوجود آمدن صحنه هایی از آرمان خواهی، عشق و ایثار و شهادت طلبی در طول تاریخ شد.

فرهنگ عاشورایی، عاشوراها آفرید و کربلاها بوجود آورد و همواره پیروان اهل بیت پیامبر (علیهم السلام) با عشق و علاقه و با ایمان راسخ، و با برپایی مجالس عزاداری، شعر و نوحه سرایی در زنده نگاه داشتن آن سخت کوشیدند و حتی در مسیر احیای نام و یاد و قیام عاشورایی امام حسین(علیه السلام) از هیچ تلاشی فروگذار نکردند.

آنچه در پیش روی دارید مجموعه مقالاتی در خصوص بررسی و تبیین گوشه ای از فرهنگ عاشورایی حضرت ابا عبدالله الحسین (علیه السلام) می باشد که در چند مجلد تدوین شده است. از آنجا که مجمع جهانی اهل بیت(علیهم السلام) نسبت به تهیه و انتشار کتابهای دینی و مورد نیاز پیروان اهل بیت(علیهم السلام) در اقصی نقاط عالم همت می گمارد لذا در هریک از مجموعه منشورات «فرهنگ عاشورایی» به طرح نقطه نظرات صاحب نظران در این خصوص می پردازد.

با تشکر از مؤلفین محترم، توفیق تمامی اهل فکر، قلم و مطالعه را در شناساندن و شناخت هرچه بیشتر فرهنگ عاشورایی از خداوند متعال خواستارم و برای همه پیروان اهل بیت (علیهم السلام) در هر سرزمین که هستند آرزوی سلامت، موفقیت و رستگاری دارم.

محمد حسن تشیّع

معاون فرهنگی مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام)

قیام امام حسین (علیه السلام) از دیدگاه علمای اهل سنت

اشاره

قیام امام حسین (علیه السلام) از دیدگاه علمای اهل سنت

انسیه خزعلی

مقدمه

بی شـک، بنـایی که قرآن مجیـد در تثبیتِ جایگـاهِ اهـل بیت در میـان مسـلمین پـایه گـذاری کرد((۱))، موجب پیونـد عمیق مسـلمانان بـا این خانـدان گردیـد و کثرت حملات و مکر دست های ناپاک نتوانست در جـدایی آنها مؤثر واقع شود. سـنت و گفتار پیامبر(صلی الله علیه وآله) نیز بر پایداری این امر افزود. احادیثی که با مضامین عام و خاص((۲)) موقعیتی منحصر به فرد از حضرت نزد مسلمین ترسیم نموده بود.

اگرچه حرکت انقلابی امام، برای آنان که به بیماری مزمن جامعه خو کرده بودنـد، غیرمنتظره بود؛ لیکن آنان که از نزدیک با سلوک و کردار نبوی آشنا بودند، سال ها چشم انتظار چنین لحظه هایی بودند.

آنچه به وضوح پس از حمـاسه عـاشورا، جـامعه را در خود فرو برده بود و دل هـا را می فشـرد، احساس مظلومیت حسـین(علیه السلام)، بی توجهی به حق اهل بیت(علیهم السلام) و خصومت با پیامبر(صلی الله علیه وآله) بود. تألّم و تأثّر از این احساس، در برخی موارد، به انفجارهایی همچون قیام توّابین و انقلابهای پس از آن انجامید.

نکته ای که باید در آغاز مورد توجه قرار گیرد، این است:

شیعه و سـنی بـا مفهوم کنونی در آن دوران ناشـناخته بود و شایـد چنین نگرشـی در بررسـی دیـدگاه های آن عصـر، منصـفانه نباشـد. قرون بعـدی شاهـد صف آرایی و مرزبنـدی مـذاهب در مقابل یکـدیگر است که نقش حاکمان در این تقسـیم بندی و جداسازی ها قابل توجه و دقت است.

در مجموع شاهـد ظهور سه دیـدگاه در جهـان اهل سـنت، پیرامون حادثه کربلا و تحلیل این واقعه می باشـیم. اگرچه برخی از آنهـا به گروهی انـدک اختصـاص یـافته و نتوانست هواداران در میـان اهـل سـنت بیابـد و حتی گـاه حملات شدیـد عالمان و بزرگان اهل سنت را در قبال آن شاهدیم.

۱ – مخالفان قیام

گروه نخست، معـدود افرادی را تشـکیل می دهند که چشم بر موقعیّت اهل بیت و توصـیه پیامبر(صـلی الله علیه وآله) نسبت به آنان و تأکید بر مقرون بودن قرآن و عترت بسته اند و شهادت حسین(علیه السلام) را به منظور اجرای دستور

۱- نزول آیاتی مانند: (قل لا اسئلکم علیه اجراً الا الموده فی القربی). «شوری، آیه ۲۳» (انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهّرکم تطهیراً) «احزاب، آیه ۳۳».

۲- روایـاتی بـا این مضـامین: روی ابوسـعید الخـدری، قـال: «سـمعت النّبی(صـلی الله علیه وآله) یقول: إنما مثل أهل بیتی فیکم کسـفینه نـوح من رکبهـا نجـا ومن تخلف عنهـاغرق...» مجمع الزوائـد، ج ۹، ص ۱۶۸. روی جـابر بن عبـدالله قـال: قـال رسول

الله(صـلی الله علیه وآله): «من اراد أن ینظر إلی سـید شـباب أهـل الجنه فلینظر الی الحسـین بن علی...» تاریـخ ابن عساکر، ج۱۴، ص۱۳۶.

جدش می دانند که فرموده هرکس بخواهد در جمع امت من تفرقه ایجاد کند، با او با شمشیر روبرو شوید، هرکه خواهد باشد. «قاضی ابوبکربن عربی»((۱)) در توجیه رفتار بنی امیه با امام حسین(علیه السلام) می گوید:((۲))

«ما خَرَجَ اِلَیْهِ أحَدٌ اِلاّ بِتَأویل، وَلا قاتَلوهُ إلاّ بِما سَمِعُوا مِنْ جَدِّهِ المُهَیْمِنِ عَلَی الرُّسُلِ المُخْبِرِ بِفَساد الحالِ، المُحَذِّرِ مِنَ الدُّخُولِ فِی الفِتَنِ. وأَقوالُهُ فی ذلِکَ کثیرةٌ، منها قَوْلُهُ: إنَّهُ سَیَکُونَ هَناتٌ وَهَناتٌ، فَمَنْ أَرادَ أنْ یُفَرِّقَ أَمْرَ هذِهِ الأُمَّةِ وهِیَ جَمیعٌ، فَاضْرِبُوهُ بِالسَّیْفِ کائِناً مَنْ کانَ; فَما خَرَجَ النّاسُ إلاّ بِهذا وأمْثالِهِ...».

خروج نکرده است بسوی او کسی مگر با یک توجیه، با آن امام کسی وارد جنگ نشده است مگر بوسیله آنچه شنیده اند از جد آن امام که احاطه بر پیامبران داشت، خبر دهند. بنابه سامانی احوال آخرالزمان، بر حذر دارنده از وارد شدن در فتنه ها و اقوال آن پیامبر در این باره بسیار است از جمله آن فرمایشات اینستکه می فرماید زود است که بوجود بیاید کارهای نکوهیده پشت سرهم، پس هرکس بخواهد در جمع امت من تفرقه ایجاد کند، با او با شمشیر روبرو شوید، هرکه خواهد باشد. پس مردم رو در روی امام قرار نگرفته اند مگر بوسیله شنیدن این گونه فرمایشات.

او، حسین(علیه السلام) را به دلیل نپذیرفتن نصیحت صحابه و مخالفت با بزرگان شماتت می کند و با عتاب و تندی در مورد کسانی که نسبت فجور و شراب خوارگی به یزید داده اند، موضع می گیرد. همچنین تلاش می کند منزلت یزید را با استفاده از روایت «احمدبن حنبل»((۳)) از تابعین به درجه صحابه ارتقاء دهد.((۴))

برخی از آنان نیز تلاش ناموفقی برای تبرئه یزید و شستشوی دست های تا مرفق آلوده او نموده اند. ابن حجرالهیثمی((۵)) می گوید:((۶))

«معلوم نیست که یزید امام حسین(علیه السلام) را کشته باشد یا امر به آن کرده باشد یا به آن راضی باشد و آنچه در تاریخ آمده حجت نیست، بلکه چنین نسبتی به او جایز نمی باشد».

او از «غزالی» عدم جواز لعن یزید را نقل می کند و لعن قاتلان امام حسین(علیه السلام)را تنها به صورت عام، جایز می شمارد. ((۷))

هنگامی که از عبدالغنی المقدسی((۸)) در مورد یزید سؤال می شود، می گوید:((۹)) خلافت او صحیح بوده است; زیرا شصت صحابه از جمله ابن عمر با او بیعت نمودند و هرکه او را دوست ندارد، ایرادی بر او نیست، زیرا که یزید از صحابه نبوده است... و علت جلوگیری از لعن او، خوف سرایت آن به پدرش معاویه و ایجاد فتنه است.

۱- ابوبکر محمّدبن عبدالله بن محمداحمدمعافری اشبیلی (۴۶۸ه- ۱۱۴۸م) فقیه مالکی و محدّث نامدار أندلس است. او به شام و بغداد سفر کرد و ازابوبکر شافعی، خطیب تبریزی و سپس غزالی بهره جست، او از نظر فقه مالکی و از نظر اعتقاد سلفی می باشد. او حملات تندی را به دیگر مذاهب کلامی و فیلسوفان داشته است.

۲- ابوبکر ابن العربی، العواصم من القواصم، تحقیق محب الدین الخطیب، ص ۲۳۲.

۳- روایتی را از احمدبن حنبل در «کتاب الزهد» از یزید نقل می کند که «ابن عربی» با استناد به آن، یزید را از جمله زاهدان صحابه و تابعین می داند که باید به آنها اقتدا نمود و موعظه شان را آویزه گوش ساخت. (ر، ک: العواصم من القواصم، ص ۲۳۳).

۴- همان، ص ۲۳۲.

۵- ابن حجر هیتمی یا هیثمی: شهاب الدین احمد بن محمد بن علی بن حجر هیتمی «مشهور به» ابن حجر هیثمی. (د. ۹۷۴ق) یکی از محدّثین و فقهای نامی مذهب شافعی است. وی در مصر زیست و برای کسب علم سفرهایی نیز به مکه و مدینه کرد. این نویسنده، کتاب معروفی در زمینه کلام و مخالفت با عقاید شیعه نگاشته است با عنوان «الصّواعق المحرقه فی الرّد علی أهل البدع والزّندقه». گفتنی است: «قاضی نورالله شوشتری» در پاسخ گویی به این کتاب، نقدیه ای بر آن نوشت و در خلال آن به اثبات حقانیت شیعه و عقاید آن پرداخت با عنوان: (الصّوارم المهرقه فی نقد الصواعق المحرقه).

۶- ابن حجر، الهیثمی، الفتاوی الحدیثه، ص۱۹۸.

۷- همان، ص ۱۹۷ به بعد. یجوز أن یقال: قاتل الحسین أو الآمر بقتله أو الراضی به لعنه اللدان مات قبل التوبه، لاحتمال موته بعدها.

۸- عبدالغنی جماعیلی المقدسی در سال ۵۴۱ در نابلس به دنیا آمد در کودکی به دمشق نقل مکان کرد، سپس به اسکندریه سفر نمود و در سال ۶۰۰ ه- ق در مصر درگذشت. کتاب «الکمال فی أسماء الرجال» در دو جلد در زمینه رجال و حدیث از اوست.

۹- شهاب الدین أحمد، ابن رجب، طبقات الحنابله، ج۲، ص۳۴.

در بیان نظرات گروه سوم - مؤیّدان قیام - که بدان خواهیم پرداخت، شاهد موضع گیری شدید اکثر علمای اهل سنت در مقابل این نظریات هستیم.

بنی امیه و اخلافشان کوشیدند ماه محرم و روز عاشورا را به عنوان عید و ایام سرور در میان مردم معرفی نمایند؛ در حالی که مردم از همان روزهای اسارتِ اهل بیت(علیهم السلام)در کاخ یزید، در گوشه و کنار شام به عزاداری برای حسین(علیه السلام)پرداختند و این ایام را روز غم و اندوه خویش می دانستند. مقریزی از روز حزن مردم مصر؛ یعنی روز عاشورا که بازارها تعطیل می گردید و مردم به عزاداری می پرداختند، سخن می گوید و آن گاه از تغییر این سنت به دست ایوبی ها می گوید. آنان به پیروی از اهل شام و برای مخالفت با شیعیان و در ادامه سنتِ حجّاج، عاشورا را عید و روز مبارکی برای توسعه در رزق قرار دادند؛((۱))

«از سال ۳۹۶ هرساله، روز عاشورا مراسم خاصی در مصر برگزار می شد. از جمله تعطیلی بازار و حرکت نوحه خوان هابه سوی جامع قاهره و اجتماع آنان برای عزاداری در آن مکان».

او آن گاه به سوگ نشستن امیران و وزیران را در جامع الأزهر و پس از آن، در مشهد حسینی نقل می کند:((۲))

«... وزیر در صدر مجلس می نشست و قاضی و داعی دو طرف او و نوحه خوانان به نوبت می خواندند و شاعران، مراثی خود را در مورد اهل بیت ارائه می نمودند. اگر وزیر رافضی بود، در اشعار خویش غلو می کردند و اگر سنی بود، به اعتدال می رفتند.

... هنگامی که دولت فاطمیان سقوط کرد، ایوبیان روز عاشورا را روز شادی اعلام نمودند و به امور خانواده خویش توجه می نمودند... توجه به غذاهای رنگارنگ، پختن شیرینی و تهیه وسایل جدید، به حمام رفتن و آراستن خویش را بنابر عادت اهل شام که حجاج در ایام عبدالملک بن مروان سنت گزارده بود - در این ایام قرار دادند تا بدینوسیله با شیعیان علی بن ابی طالب که این روز را روز حزن خویش قرار داده بودند، مخالفت کنند».

از معاصرین متأثّر از این دیدگاه - مخالفت با قیام امام حسین(علیه السلام) - می توان از برخی افراطیون وهابی نام برد که کار را به آن جا رساندند که از یزید به عنوان خلیفه ششم سخن گفتند و مناقب او را برشمردند و مهر تأیید بر بیعت او زدند و حتی بدیهیاتی مانند سوء سیاست و تدبیر او را به عکس نمایاندند:((۳))

«... هُوَ سادِسُ خُلَفاءِ الدَّولهِ الإسلامیّهِ... وَهُوَ اَوَّلُ الخُلفاءِ التّابعینَ، جاءَتْهُ الخِلافَهُ بَیْعَهً وَوَرَدَتْ فیهِ وَفی أَهْلِ زَمانِهِ وأحْوالِهِمْ مَناقِبُ صَریحَهٌ فی السُّنّهِ النّبویّه، وَکانَ لَهُ فَضْلٌ فی فَریضَهِ الجِهادِ وَالْغَزْوِ... ولَهُ أخْلاقٌ مجیدَهٌ... وَکانَ حَسَنَ الإدارهِ فِی اخْتِیارِ الرِّجالِ وسیاسَهِ الأُمّه.».

او ششمین خلیفه دولت اسلامی و اولین خلیفه از تابعین بود، با بیعت به خلافت رسید. درباره وی و اهل زمانش و حالات آنها

فضائـل و مناقب صـریحی در سـنت نبوی وارد شـده است. در فریضه جهاد و جنگ از دیگران برتر بود و دارای اخلاق درخور ستایشی داشت و در انتخاب سران و اداره امور امت اسلام مدیر شایسته ای بود!

۲ – محتاطان مردّد

ایـن گروه بـا وجـود اعـتراف به حقـانیت قیـام حسـین(علیه السـلام)، از شـهامت لازم برای اعـتراف به آن و حکم بر علیه یزید عاجزنـد، برخی از اینها سـعی می کننـد راهی میانه را برگزیننـد و توجیهاتی برای آنچه واقع شده - هرچند ناحق باشد - بیابند. برخی دیگر با تحلیل های به ظاهر علمی و از دریچه محدود تحلیل تاریخی خویش به قضیه نگریسته و با

۱- عبدالقادربن محمد، المقریزی، الخطط المقریزیه، ج۲، ص۳۸۵.

۲- همان.

۳- هزاع بن عید، الشمری، یزیدبن معاویه الخلیفه المفتری علیه، ص ۵.

وجود این که نتوانسته اند توجیهی بر اعمال یزید بیابند، به نتیجه ظاهری قیام نگریسته و درصدد ریشه یابی عوامل شکست برآمده اند و از این دیدگاه نسبت خطا به حسین(علیه السلام) داده اند.

ابن خلدون در المقدمه بنابر اجماع، یزید را فاسق و غیرصالح برای امامت می شمارد و از این جهت است که امام حسین(علیه السلام) بر او خروج می کند. او معتقد است اگر صحابه و تابعین، حسین را یاری نکردند نه به دلیل تأیید عمل یزید بود، بلکه آنها ریختن خون و یاری یزید را در جنگ با حسین(علیه السلام)، جائز نمی شمردند:((۱))

«در مسئله ای که مورد بحث ماست، امام عادلی وجود ندارد و بنابراین جنگیدن حسین با یزید و هم جنگیدن یزید با حسین، هیچکدام جائز نیست».

او با وجود این که اذعان می کند که قیام امام حسین(علیه السلام)برای انجام تکلیف بوده، در تحلیل خویش به عصبیت های قبیله ای بها می دهد و از این دید، نسبت خطا به حضرت می دهد:((۲))

«حسین دید که قیام بر ضد یزید تکلیف واجبی است، زیرا او متجاهر به فسق است و به ویژه این امر بر کسانی که قادر به انجام دادن آن می باشند، لازم است و گمان کرد خود به سبب شایستگی و داشتن شوکت و نیرومندی خانوادگی بر این امر تواناست. اما در مورد شایستگی، هم چنانکه گمان می کرد، درست بود و بلکه بیش از آن هم شایستگی داشت; ولی درباره شوکت اشتباه کرد. خدا او را بیامرزد، زیرا عصبیتِ مضر در قبیله قریش و عصبیتِ قریش در قبیله عبدمناف و عصبیتِ عبدمناف تنها در قبیله امیه بود.

پیروان این تفکر از یک سو تندروی های ابن عربی را غیرمنطقی، ناصواب و مخالف سنت پیامبر(صلی الله علیه وآله)می شمارد و از سوی دیگر قیام امام حسین(علیه السلام) در قالب های خشک فکری آنان نمی گنجد و تمسک به ظواهر، آنان را از درک عمق حقایق بازداشته است.

برخی از آنان با وجود اذعان به فسق و فجور یزید، از لعن او خودداری و نهی می کنند و گاه برای او طلب استغفار می کنند:((۳))

من معتقدم که باید از ورود به مسئله درگیری بین حسین و یزید خودداری نمود و این از سخن گفتن بهتر است، زیرا حقیقت آن روشن نمی باشد....

بالاخره باید بگوییم که ما موظفیم برای هردو طرف استغفار نموده، برایشان دعا کنیم و روز قیامت که مبعوث شوند، خداوند بین آنها حکم می کند، چرا که تنها او سر مکتوم و نهان را می داند و به حقیقت نیت هریک از دو طرف آگاه است».

با وجود این تفکر، آنها نتوانستند منکر پیروزی حسین(علیه السلام)و تزلزل پایه های ظلم اموی پس از قیام حضرت شوند:((۴))

«من معتقـدم – و این دیـدگاه خـاص من است – که حسـین در درازمـدت به پیروزی رسـید، او اگر به مراد خـویش در میـدان کارزار و رویارویی نظامی دست نیافت; ولی شـهادت او خود یک پیروزی محسوب می شود که تخم کینه و عداوت را در دل مردم نسبت به بنی امیه کاشت... و این شهادت مستقیماً عامل تزلزل اقتدار دولت اموی گردید...».

۳ – مؤیّدان قیام

۱- عبدالرحمان، ابن خلدون، المقدمه، ترجمه محمدپروین گنابادی، ص ۴۱۷.

۲- همان، ص ۴۱۵.

۳- الجمیلی، استشهادالحسین، ص ۱۴.

۴- همان، ص ۲۳.

گروه سوم که اکثر قریب به اتفاق اهل سنت را تشکیل می دهند با اکرام و تعظیم از حماسه امام حسین(علیه السلام)یاد می نمایند. بلافاصله پس از واقعه عاشورا، اکثر آنان به صورت های گوناگون اعلام موضع نموده اند; به گونه ای که شخصی مانند عبید الله بن حرّ الجعفی((۱)) که حاضر به یاری امام نشده بود، پس از واقعه عاشورا در صف معاندان حکومت اموی قرار می گیرد و بر شهدای کربلا مرثیه سرایی می کند و مردم را به عصیان علیه حکومت فرا می خواند.((۲))

کسانی مانند زیدبن ارقم((۳)) نیز که به شیوه زاهدانه امام را به انصراف از ادامه مسیر، نصیحت می نمودند; مجبور به تسلیم در برابر حقانیت آن حضرت شدند. او هنگامی که اسیران و سرهای شهیدان و رفتار بی شرمانه ابن زیاد را نسبت به آنان می بیند، می گرید و از ذلت مسلمانان پس از آن واقعه غمبار سخن می گوید:((۴))

«أیّها النّاس... اَنْتُمْ العَبیدُ بَعْدَ الیَوْمِ، قَتَلْتُمُ ابْنَ فاطِمَه، وَأَمَرْتُم ابْنَ مَرْجانَه، وَاللهِ لَیَقْتُلَنَّ خِیارَکُمْ، وَلَیَسْتَعْبِدَنَّ شِرارُکُمْ، فَبُعْداً لِمَنْ رَضِیَ بِالذُّلِّ وَالعارِ».

ای مردم از امروز به بعد شما برده خواهید شد فرزند فاطمه را کشتید و حکومت پسر مرجانه را پذیرفتید، به خدا سوگند وی خوبان شما را می کشد و بدان شما را به بردگی می کشاند چه دور است (از رحمت خدا) کسی که به ذلت و خواری راضی شود.

بدین سان، حتی مسلمانانی که خلافت و اعمال معاویه را با توجیهاتی تحمل می کردند; در برابر آنچه از یزید مشاهده می کردند، سکوت را جایز نشمردند.

یزید سه سالونُه ماه حکومت کرد. در سال اول فرزند رسول الله(صلی الله علیه وآله) را به شهادت رساند و خاندان او را به اسارت گرفت. سال دوم کشتار مدینه را به راه انداخت و خونریزی و هتك و غارت را برای سربازان خود مباح نمود و در سال سوم کعبه را با منجنیق هدف قرار داد و پرده های کعبه را به آتش کشید.((۵))

اعمال قبیح یزید در قرون بعدی موجب حیرت بزرگان و دانشمندان گردیده است. أبوالعلاء مَعرّی قتل حسین(علیه السلام) و بر خلافت نشستن یزید را از زشت کرداری روزگار و مردم می شمارد:((۶))

أَری الأَیّامَ تَفْعَلُ کُلَّ نُکْر *** فَما أَنَا فِی العَجائِبِ مُسْتَزِیدُ

أَلَیْسَ قُرَیْشُکُمْ قَتَلَتْ حُسَیْناً *** وَکانَ عَلی خِلافَتِکُمْ یَزِیدُ؟!

روزگار را می بینم که هرکار منکری را انجام می دهید و من بیشتر از این عجایب نیافتم.

آیا قریش شما نبود که حسین را کشت، در حالی که یزید بر شما خلافت می کرد.

از همین روست که بزرگانی از اهل سنت مانند: ابن الجوزی، القاضی ابویعلی و جلال الدّین سیوطی به کفر او حکم نموده و او را لعن کرده اند.((۷))

۱- «عبیدالله بن حرّ» (۶۸ ه‍ - - ۶۸۷ م) از هواداران «عثمان بن عفّان» بود، پس از قتل او به لشکر معاویه رفت و در جنگ صفین با علی(علیه السلام) جنگید. از او راهزنی های بسیاری در تاریخ ذکر شده و امام در دعوت او، تطهیر او را از گناهان با توبه و نصرت دین خدا، خواستار می شود، او به دعوت امام پاسخ منفی داد و تا آخرعمر از این امر تأسف می خورد.

۲- تاریخ طبری، ج۵، ص ۴۶۹ - ۴۷۰.

۳- زیدبن أرقم: (۶۸ ق - ۶۷۸ م) زیدبن أرقم خزرجی أنصاری، صحابی رسول اکرم(صلی الله علیه وآله) است که به همراه ایشان در هفده جنگ شرکت کرد. وی به همراه امام علی(علیه السلام)در صفّین شرکت داشت و در کوفه درگذشت. در کتب حدیث هفتاد روایت از او باقی است.

۴- تاریخ طبری، ج ۶، ص ۲۶۲.

۵- ابی المظفّر یوسف شمس الدّین، سبط ابن الجوزی، تذکره خواص الامّه، ص ۱۶۲ به بعد.

۶- المعرّی، لزوم ما لا یلزم، شرح و تقدیم: وحید کبابه، حسن حمد، ص ۳۱۰ و ۳۱۱.

۷- عبدالرزاق، المقرّم، مقتل الحسین، ص ۳۴۸. ابویعلی: «محمدبن ابی یعلی» ملقب به عمادالدین (۵۶۰ ه‍- ۱۱۶۵۰ م) قاضی و فقیه حنبلی است که در بغداد به دنیا آمد و فقه را نزد پدر و عمویش فراگرفت. وی از جوانی به تدریس پرداخت و در فقه، به ویژه خلاف و مناظره تبحّر یافت. پس از آن که «ابن نبل» در ریان مدرسه ای برای حنبلیان بنا نمود، سرپرستی آن را به قاضی ابویعلی سپرد. ابن الجوزی: «ابوالفرج عبدالرحمن بن ابوالحسن علی بن محمد جعفر جوزی بغدادی، «معروف به» ابن الجوزی (د. ۵۹۷ ق) از مورّخان مشهور سده ششم هجری است نسب وی به ابوبکر و قبیله تیم می رسد. او در بغداد به دنیا آمد و در همان جا زیست و با نُه خلیفه عباسی (المسترشد تا النّاصر) هم دوره بود. (به دلیل عدم استقرار سیاسی و اجتماعی و فکری این دوره و تعویض سریع خلفا در این عصر). إبن الجوزی نه تنها در تاریخ که در دیگر شاخه های علوم نظیر تفسیر و حدیث نیز دست داشت. از تألیفات مهم وی می توان به «المنتظم فی تاریخ الملوک والأمم» اشاره کرد. سیوطی: «عبدالرحمان ابوبکر» ملقب به «جلال الدین سیوطی» از دانشمندان شافعی مذهب سده نهم ه‍- (۸۴۹ ق - ۹۱۱ ق). در قاهره متولد شد و همان جا نشو و نما کرد. در هشت سالگی قرآن را حفظ کرد و به تحصیل علوم عصر خویش پرداخت. چنان که در علم تفسیر و هیئت و فقه و نحو و معانی بیان و حدیث تبحّری خاص یافت. وی در هر رشته اش از این علوم صاحب تألیف است. پس از مسافرت به شام و حجاز و یمن و هند و مغرب، در چهل سالگی گوشه نشینی اختیار کرد و در ۶۲سالگی در زادگاه خود دیده از جهان فروبست. از کتب اوست «تاریخ الخلفاء» در تاریخ و «الإتقان» در علوم قرآن.

جاحظ معتقد است: منکرات بسیاری که یزید مرتکب شده، دلالت بر بسیاری از رذایل در وجود او می کند و بالأخره موجب خروج او از ایمان می گردد. او فاسق ملعون است و هرکه از دشنام این ملعون بازدارد خود ملعون است.((۱))

علامه آلوسی در تفسیر روح المعانی می گوید:((۲))

«اگر کسی بگوید که یزید با این عمل معصیت نکرد و لعن او جایز نیست، باید او را در زمره یاران یزید محسوب نمود. من می گویم آن خبیث معتقد به رسالت پیامبر(صلی الله علیه وآله)نبود و آنچه را که او با اهل حرم الهی و اهل بیت پیامبر(صلی الله علیه وآله) در حیات و پس از وفات انجام داد و رسوایی های دیگر او دلالت بر این امر می کند و اموری که او مرتکب شد، در دلالت بر کفرش کمتر از انداختن ورقی از مصحف شریف در کثافات نیست. گمان نمی کنم که وضعیت او نیز بر مسلمانان آن زمان پنهان بوده باشد. ولی آنها مقهور و تحت فشار بودند و چاره ای جز صبر نداشتند.

لذا کسی مخالف جواز لعن یزید با وصفی که گذشت نمی باشد، به جز ابن عربی و هواداران او که ذکرشان گذشت. آنها ظاهراً لعن کسانی که به قتل حسین(علیه السلام)رضایت داده اند را جایز نمی دانند و این مسئله گمراهی بزرگی است که ممکن است از گمراهی یزید فراتر رود».

آرایِ گروه اندکی از اهل سنت - پس از اجماع اکثر آنان بر کفر و لعن یزید - موجب تعجب است. از آن جمله آنچه از ابن حجر مبنی بر عدم رضایت یزید به قتل حسین(علیه السلام)نقل شد،((۳)) در حالی که «طبری» از شادی یزید پس از شنیدن قتل حسین(علیه السلام) و بهبود موقعیت ابن زیاد نزد او سخن می گوید((۴)) و خوارزمی از سپاس گویی او در این امر سخن به میان آورده است.((۵))

آنچه در یاد تاریخ مانده است، پشیمانی یزید پس از حرکت حماسه ساز اهل بیت در شام و به دنبال خطبه کوبنده حضرت زینب(علیها السلام) و امام سجاد(علیه السلام) می باشد که این ندامت نیز جز تظاهر و تغییر مشی سیاسی برای جلوگیری از نابودی قطعی چیز دیگری نبوده است.

۱- الجاحظ، رسائل، الرساله الحادیه عشره فی بنی امیه، ج۲، ص ۱۳ و ۱۴.

۲- الآلوسی، تفسیر روح المعانی، ج ۲۶، ص ۶۷ ذیل آیه: «فهل عسیتم ان تولیتم...» (سوره محمد، آیه ۲۲)

۳- الفتاوی الحدیثه، ص ۱۹۸.

۴- تاریخ طبری، ج ۷، ص ۱۹.

۵- الخوارزمی، مقتل الحسین، ج۲،ص ۵۹. قال (یزید للنعمان بن بشیر): الحمدلله الذی قتله. قال النعمان: قد کان أمیرالمؤمنین - یعنی به معاویه - یکره قتله. فقال: ذلک قبل أن یخرج، ولو خرج علی أمیرالمؤمنین والله قتله إن قدر.

جمیلی بـا وجود این که از افرادی است که برای هر دو طرف درگیری در عاشورا اسـتغفار می کنـد، در این زمینه می گویـد:((۱))

«این پشـیمانی ظاهری بوده است; زیرا اگر حقیقی بود، عبیدالله بن زیاد، عمرسـعد و شـمربن ذی الجوشن را مجازات می نمود. اگر نـدامتی هم در کـار بوده، به دلیـل خـدشه دارشـدن احسـاس مسـلمانان و برافروخته شـدن خشم آنان تا ابـد بوده است، نه پشیمانی از نفس جنایاتی که واقع گردید».

عدم مشروعیت بیعت یزید و لزوم قیام امام

آنان بیعت یزیـد را مشـروع دانسـته اند و در آن اجماع اهل حل و عقد را آورده اند، چگونه می توانند منکر شواهد تاریخی بر بیعت اجباری و تحت فشار و ظلم معاویه شونـد؟ هنگامی که بیعت عرضه می شود، فرزنـد رسول خدا و بنی هاشم زیر بار نمی رونـد. ابـن زبیر بـه مکه می گریزد و ابن عمر برای فرار از بیعت در خـانه مخفی می گردد و عبـدالرحمن ابن ابی بکر از آن به بیعت هرقلیه و قوقیه((۲)) تعبیر می کنـد و هنگامی که معاویه صدهزار درهم برای او می فرسـتد تا به بیعت رضایت دهد، می گوید: دینم را به دنیا نمی فروشم.((۳))

بر فرض پـذیرش چنین امری از جانب مسـلمانان، شـروط امامت در او محقق نمی باشـد و خروج بر او لازم است. در این زمینه ابن خلـدون - با وجود اعتقاد به این که مسـلمانان جز افرادی نادر با یزیـد بیعت کردنـد و آن را صـحیح می دانـد - نمی تواند مشروعیت خروج حسین(علیه السلام) را انکار نماید.((۴))

ابوبکر ابن العربی المـالکی دچـار اشتباه شـد، آن گـاه که در کتاب «العواصم من القواصم» می گویـد: حسـین(علیه السـلام)به شمشـیری که شـریعت بر کشـیده بود، به قتل رسـید. در حالی که توجه به شـرط عدالت امام در خلافت اسلامی ننموده است و چه کسی عادل تر از حسین(علیه السلام) در زمانش بوده است؟

او در جـای دیگر اجمـاع بر فسق یزیـد را موجب عـدم صـلاحیت او برای امـامت دانسـته و این امر را حجـتی برای خروج امـام حسین(علیه السلام)می شمارد.((۵))

ابن عقیل((۶)) و ابن الجوزی((۷)) خروج بر امام غیرعادل را جایز دانسته اند و دلیل آن را خروج حسین(علیه السلام) بر یزید برای اقامه حق عنوان نموده اند و ابن الجوزی در کتابش «السر المصون» می گوید:((۸))

«از اعتقادات عوامانه ای که در عـده ای از منسوبین به اهل سـنت نفوذ نموده است، این است که گفته انـد: یزید کار صـحیحی انجام داد و حسین در خروج بر او اشتباه کرد. درحالی که اگر در تاریخ بنگرند می بینند که چگونه به اجبار

۱- الجمیلی، استشهاد الحسین، ص ۱۳.

۲- هرقل و قوق از القاب پهلوانان و پادشاهان رومی می باشد.

۳- تاریخ الطبری، ج ۶، ص ۱۷۰.

۴- ابن خلدون، المقدمه، ص۴۱۷.

۵- همان، ص۴۱۵ به بعد.

۶- ابن عقیل: ابوالوفاء علی بن عقیل بن محمدظفری بغدادی (۵۱۳ ه- ۱۱۱۹ م) فقیه متکلّم و واعظ حنبلی است، او از سویی تحت تأثیر مذهب حنبلی و از سوی دیگر از درس محمدبن احمد معتزلی بهره مند و از آن متأثر بود از درس غزالی نیز بهره جسته است. در سال ۴۶۵ رسماً از اعتقادات اعتزالی خود توبه نمود و از مذهب اعتزال برائت جست.

۷- شرح زندگی او گذشت.

۸- به نقل از: مقتل الحسین للمقرم، ص ۳۱ و ۳۲.

برای او بیعت گرفته شده و همه گونه خلافی در این بیعت صورت گرفت.((۱)) و بر فرض صحت خلافت، مسائلی از یزید بروز نمود که هریک از آنها برای فسخ عقد بیعت کفایت می کرد».

او چنین دیدگاهی را در میان اهل سنت از جانب جاهلانی می داند که می خواهند به این وسیله «رافضه» را به خشم آورند. چرا که، رافضی بودن جرم نابخشودنی بود که به این انتساب، بسیاری از کردار و آداب محبان اهل بیت در حصر و تحریم واقع می شد. این مسئله عامل بسیاری از موضع گیری ها در برابر حق اهل بیت و عناد با آنان گردیده است - یا بهتر بگوییم - از ریشه عناد با آنان برخاسته است، چنانکه در تاریخ شاهدیم:

ابن زبیر که با شعار حمایت از قیام حسین(علیه السلام) به قدرت می رسد، چهل جمعه، صلوات بر پیامبر(صلی الله علیه وآله) را ترک می کند و وقتی مورد اعتراض واقع می شود، می گوید:((۲))

«پیامبر(صلی الله علیه وآله) اهل بیت بدی دارد که اگر من بر پیامبر(صلی الله علیه وآله)صلوات فرستم، آنها خوشحال می شوند و من نمی خواهم این کار، باعث چشم روشنی آنها شود».

این خصومت، همچنان در طول تاریخ تداوم یافت و یکی از عوامل موضعگیری در برابر قیام امام حسین(علیه السلام)و تخطئه آن گردید.

شوکانی حکم علیه امام - به دلیل خروج بر یزید شراب خوارِ هتّاک - را از اموری می داند که مو را بر بدن راست می کند و صخره های سخت را متلاشی می سازد:((۳))

«لَقَدْ أَفْرَطَ بَعْضُ أَهْلِ العِلمِ فَحَکَمُوا بِأَنّ الحُسَیْنَ السِّبْطَ رَضِیَ اللّهُ عَنْهُ وَأَرْضاهُ باغٍ عَلَی الخِمّیرِ السِّکّیرِ الهاتِکِ لِحُرْمَهِ الشَّریعَهِ المُطَهَّرَهِ لَعَنَهُمُ اللّهُ، فیا لَلْعَجَبِ مِنْ مَقالات تَقْشَعِرُّ مِنْها الجُلودُ وَیَتَصَدَّعُ مِنْ سِماعِها الْجُلْمُودُ».

بعضی از علماء زیاده روی کردند و قضاوت کردند با اینکه حسین نوه پیامبر (رضی الله عنه) بر دائم الخمر همیشه مستی که حرمتهای شریعت مطهر را هتک کرده لعنت خداوند بر آنان باد. سرکشی نموده چه بسیار جای تعجب است از این گفتارهایی که پوست از آنها جمع می شود و از شنیدن آنها سربدرد می آید.

عالمان معاصر نیز بر این امر تأکید ورزیده اند. شیخ «محمدعبده» یاری حکومت عدل و دین در برابر حکومت ظلموجور را بر مسلمین واجب می شمارد و قیام امام حسین(علیه السلام)را از باب خروج بر امام ظالم و طغیانگر می داند.((۴))

دیگر بزرگان معاصر نیز این قیام را موجب احیای دین می دانند و معتقدند خلافت که کم کم به سمت انحراف و سبک پادشاهی پیش می رفت، با این حرکت به خویش آمد و حقایق برای مردم تبیین گردید.

«عبدالله علایلی» می گوید:((۵))

«... امام حسـین(علیه السلام) نه بر امام، که بر فردی متجاوز که خویش را بر مردم تحمیل نموده بود - یا به زبانی دیگر، پدرش او را بر مردم تحمیل کرده بود - خروج کرد... شایـد اگر این حرکت از سوی شخصـی دیگر و در برابر حاکمی غیریزید انجام می پـذیرفت، دست هـای ناپـاک تبلیغـاتی حکـام به راحـتی می تـوانست در لـوث آن و تحریـف اهـدافش موفق گردد; لیک حسین(علیه السلام)با پیشینه معروفش نزد مسلمانان و وصایای پیامبر(صلی الله علیه وآله)درباره اش و اخبار

۱- وقـتی معـاویه مسـئله جانشینی یزیـد را در جمعی از مسـلمانان مطرح کرد رو به «احنـف» نمـود و گفت: چه می گـویی ای ابابحر؟ احنف گفت: اگر راست بگوییم از شـما می ترسـیم و اگر دروغ بگوییم از خـدا می ترسـیم.تو ای امیرالمؤمنین بیش از هرکس یزید، چگونه شب و روزکردنش، آشکار و نهانش و ورود و خروجش را می شناسی! (العقدالفرید، ج۴، ص۳۷۰).

۲- انساب الأشراف، ج۳، ص۲۹۱.

۳- محمدبن علی الشوکانی، نیل الاوطار، ج۷، ص۱۷۶.

۴- تفسیر المنار، ج۱، ص۳۶۷.

۵- الامام الحسین، العلائلی، ص۳۳ و ۳۴.

فراوان پیرامون قیامش یک سوی ماجراست و یزید خبیث و خاندان بنی امیه، سوی دیگر. این امر نهضت امام حسین(علیه السلام) را مثل روز درخشان نموده است; به گونه ای که اگر مواضع مخالفینِ خروج امام حسین(علیه السلام) در کتاب های اهل سنت ذکر می شود، از این باب نقل می شود که آن را نفی و محکوم نمایند».

عباس محمودالعقاد تحلیل و سنجش قیام امام حسین(علیه السلام)را با مقیاس های کوچک و تنگِ بشری، غیرمنصفانه می داند:((۱))

«خروج حسین از مکه به عراق، حرکتی نیست که بتوان با مقیاس های روزمره بر آن حکم نمود; چرا که از نادرترین حرکت های تاریخی در زمینه دعوت دینی یا سیاسی محسوب می گردد... تنها اشخاصی به چنین حرکتی دست می زنند که برای آن خلق شده اند، لذا این گونه خطرکردن به مخیله دیگران خطور نمی کند... حرکتی منحصر به فرد که اشخاصی منحصر به فرد را می طلبد...».

عقاد، برخی مستشرقان و شرقیان کم فهم را به نادیده گرفتن حقایق در جریان بیعت مکارانه یزید و عدم درک شرایطی که امام در آن قرار داشت، متهم می نماید و بر انگیزه اعتقادی حضرت تأکید میورزد:((۲))

«چقدر خوب بود اگر این گروه، مسئله عقیده را در وجود حسین(علیه السلام) متذکر می شدند که یک امر موقّتی و سازش بردار نبود. او انسانی بود که محکم ترین ایمان به احکام اسلام را دارا بود و به شدت معتقد بود که تعطیل حدود الهی بزرگترین بلایی است که دامن گیر او، خانواده اش و به طورکلی، امت عربی در حال و آینده خواهد شد. او مسلمان و نواده پیامبر(صلی الله علیه وآله)بود...».

عدم توجه به این نکته، عامل بسیاری از تحلیل های غلط و ناروا نسبت به نهضت امام حسین(علیه السلام) است که عمده این تحلیل ها از سوی مستشرقین صورت گرفته است. برخی هدف قیام را دستیابی به حکومت و خلافت پنداشته اند و با این پندار به ماجرا نگریسته اند و برخی دیگر آن را یک درگیری قومی دانسته اند و تلاش نموده اند، برای ریشه یابی آن به عصر هاشم و امیّه برگردند و مسیر این اختلاف را تا عصر حسین(علیه السلام)دنبال و در آن عصر به اوج رسانند.

در حالی که چنین قضاوتی، با هیچ یک از عناصر مؤثّر در حادثه هماهنگی ندارد و در هیچ کلام و نامه ای از حضرت نشانی از آن نمی توان یافت، علاوه بر این که ترکیب لشکریان درگیر، بطلان چنین مدعایی را ثابت می کند:((۳))

«درگیری قومی هرگز نمی تواند جون - برده سیاهپوست - و حبیب بن مظاهر - رئیس عشیره عربی - را در کنار هم قرار دهد. همچنان که ممکن نیست کسانی را که تا دیروز دشمن حسین(علیه السلام) بودند، مانند حرّبن یزید و زهیربن قین و افراد مشابهی که در میان جنگ، هنگامی که سخنان و استغاثه او را شنیدند به او پیوستند، با کسانی که از روز نخست با حسین همراه شدند، در یک صف قرار دهد.

چه چیز زهیربن قین را که از هواداران جریان عثمانی بود - از اعتقادش به خط عثمان متحول می سازد؟! خطی که معاویه برای توجیه مخالفت خویش با علی(علیه السلام)ترسیم نموده بود و به این وسیله ادعای مظلومیت عثمان و انتقام جویی او را می نمود، چنین امری در مورد حربن یزید نیز که تا آخرین لحظات فرماندهی لشکر دشمن را به عهده دارد، صادق است...».

۱- العقاد، العبقریّات الإسلامیّه، ج۲، ص۲۲۲.

۲- همان، ج۲، ص۲۲۸.

۳- شهید سید محمدباقرالحکیم(قدس سره)، ثوره الحسین، ص ۱۴.

شایـد چنین تصوری از شـعر منسوب به یزیـد پس از قتـل حسـین(علیه السـلام)سرچشـمه گرفته که از حقـد دیرینه او نسـبت به پیـامبر(صـلی الله علیه وآله) و فرزنـدان آن حضـرت و خشم او از ارتبـاط آنـان با وحی ناشـی گردیـده و آن را به مسائل قومی مرتبط می سازد:((۱))

لَیْتَ أَشْیاخی بِبَدر شَهِدُوا *** جَزَعَ الْخَزْرَجِ مِنْ وَقْعِ الأَسَلْ((۲))

لَأَهَلُّوا وَاسْتَهَلُّوا فَرَحاً *** ثُمَّ قالُوا: یا یَزیدُ، لا تَشَلْ

قَدْ قَتَلْنا الْقَوْمَ مِنْ ساداتِهم *** وَعَدَ لْناهُ بِبَدر، فَاعْتَدَلْ

لَعِبَتْ هاشِمُ بِالْمُلکِ فَلا *** خَبَرٌ جاءَ، وَلا وَحْیٌ نَزَلْ

متأسـفانه چنین اندیشه ای در میان مسلمین نیز نفوذ نمود، به گونه ای که برخی آثار ادبی و شعری را نیز متأثر از آن می بینیم و جهت گیری هـای سـطحی و تحلیـل های مادی و مقطعی حادثه عاشورا به چنین برداشت هایی باز می گردد. تلاش بنی عباس نیز برای القای پیروزی بر بنی امیه و انتقام از آنها به همین دیـدگاه برمی گردد، درحالی که علویان این توجیه را نمی پذیرند و همچنان عصر عباسی را ادامه حکومت ظالمانه بنی امیه می شمارند.

۱- البدایه والنهایه، ج ۸، ص ۱۸۲.

۲- الأسل = نیزه، نوک تیز نیزه.

امام حسین(علیه السلام) در منظر اهل سنّت

اشاره

امام حسین(علیه السلام) در منظر اهل سنّت

محمد اسماعیل زاده

مقدمه

برخی از آیات قرآنی که طبق نقل اهل سنت، در عظمت امام حسین و عترت و پیامبر اکرم (علیهم السلام) نازل شده است:

۱ - آیه مباهله((۱))؛ عالمان و مفسران اهل سنت((۲)) در ذیل آیه تصریح نموده اند که این آیه درباره اهل بیت پیامبر نازل شده است و مراد از ابنائنا حسن و حسین (علیهما السلام)می باشد.

۲ - آیه تطهیر((۳))؛ به عقیده اهل سنت و به موجب احادیث وارده((۴))، اهل بیت عبارت از فاطمه، حسن و حسین، علی است (علیهم السلام)و نه زنان پیامبر(صلی الله علیه وآله)

۳ - در آیه موده فی القربی((۵))؛ فخررازی در تفسیر این آیه شریفه از زمخشری صاحب تفسیر «الکشاف» نقل می کند، پس از نزول این آیه، از پیامبر سؤال شد خویشاوندان تو کیانند که مودت آنان بر ما واجب است. فرمود: «علی و فاطمه و ابناهما؛ علی وفاطمه و دو پسر آندو» زمخشری اشعاری از شافعی نقل می کند از جمله:

ان کان رفضاً حبّ آل محمد *** فلیشهد الثقلان انی رافضی

اگر محبت آل محمد، نشانه رافضی بودن است، پس تمام جن و انس شهادت بدهند که من رافضیم.

برخی از روایات وارده از پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) در عظمت امام حسین (علیه السلام) :

۱ - حسین منی و انا منه((۶))

۲ - الحسن و الحسین سیدا شباب اهل الجنه((۷))

۳ - الحسن و الحسین ابنا من احبهما احبنی، و من احبنی، احبه الله، ادخله الجنه و من ابغضهما ابغضنی و من ابغضنی ابغضه الله و من ابغضه ادخله النار.((۸))

فصل اول: خبر دادن رسول خدا از شهادت امام حسین (علیه السلام)

طبق روایات زیادی که از نظر مضمون، در حد تواتر معنوی است، پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) از شهادت فرزندش حسین (علیه السلام) در کربلا و لزوم یاری نمودن آن حضرت خبر داده است.

۱- سوره آل عمران، آیه ۶۱.

۲- .از قبیل ، زمخشری آلوسی وفخر رازی گفته است: هذه الایه داله علی ان الحسن والحسین(علیهم السلام) کانا ابنی رسول الله(صلی الله علیه وآله)وعدان یدعوا ابنائه فدعا الحسن والحسین فوجب ان یکونا ابنیه.

۳- .سوره احزاب، آیه، ۳۳.

۴- .التاج الجامع للأصول فی احادیث الرسول (ص)، ج ۳، ص ۳۴۷.

۵- .سوره شوری، آیه ۲۳.

۶- .مسند احمد بن حنبل، ج ۳ و ۴; کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۵ و ص ۱۲۰ و ج ۱۳، ص ۶۲۲.

۷- .کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۱۲; مسند احمد بن حنبل شرح محمد شاکر حدیث شماره ۷۸۶۳ و نیز شماره ۵۷۶.

۸- .کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۲۰.

۱ - ابن سعد و طبری از عایشه روایت نموده اند که پیامبر فرمود: «اخبرنی جبرئیل انّ ابنی الحسین یقتل بأرض الطف...و أخبرنی ان فیها مضجعه.»((۱))

۲ - «إنّ ابنی هذا یعنی الحسین - یقتل من ارض العراق یقال لها کربلا فمن شهد ذلک منهم فلینصره»((۲))

فصل دوم: موجبات نهضت عاشورا

اشاره

هر چند حوادث ریشه داری در پیدایش واقعه خونین عاشورا مؤثّر بوده، ولی هدف ما در این مقاله تنها یاد آوری برخی علل و اسباب موجود در دوران حکومت معاویه و فرزندش می باشد که موجب نهضت تاریخی عاشورا شده است. با اشاره به آن بر آنیم تا ماهیّت حکومت ها، آشکارتر گردد.

الف - مواردی از ماهیت اعتقادی و جاه طلبی معاویه

۱ - خواندن نماز جمعه در روز چهارشنبه((۳))

۲ - مراحل نقشه معاویه برای تحکیم قدرت خویش و تبدیل خلافت به سلطنت

۳ - قتل امام حسن مجتبی (علیه السلام)

۴ - تشکیل باند سیاسی حامی، با جذب عناصری از قبیل عمروعاص، مغیره بن شعبه، زیادبن أبیه...

۵ - کشتار مردان بزرگی از قبیل حجر بن عدی آن هم با قتل صبر «اوّل من قتل صبراً فی الاسلام» که بنابه گفته حسن بصری، چهار خصلت در معاویه وجود داشت که این چهار گناه بزرگ موجب هلاکت او بود از جمله کشتن حجر بن عدی و یاران حجر.((۴))

۶ - ایجاد جوّ رعب و وحشت و کشتار مردم بی گناه با اعزامِ لشکریانی به فرماندهی نعمان بن بشیر، سفیان بن عوف، ضحاک بن قیس، بسره بن ارطاه.((۵))

۷ - رفع موانع ولیعهدی یزید با شهید کردن امام حسن مجتبی(علیه السلام) و کشتن سعد بن ابی وقاص، عبد الرحمان بن ولید.

۸ - انتخابِ نمایشیِ یزید به عنوان ولیعهد، با زد و بندهای((۶)) سیاسی و دین فروشی.((۷))

ب - مواردِ تظاهر به فسق و فجور و ماهیت اعتقادی یزید

۱ - میگساری «و کان یزید صاحب طرب و جوارح و کلاب و قرود و فهود و منادمه علی الشراب».((۸))

۲ – برای یزید معایب فراوانی است، از جمله میگساری، کشتن فرزند پیامبر (صلی الله علیه وآله)، لعن نمودن وصی پیامبر و....((۹))

۳- بوزینه ای داشت آن را ابو قیس می خواند و لباس حریر و زیبایی می پوشاند و کلاه رنگارنگی بر سرش می گذاشت و در کنار خود و بالاتر از رجال کشوری و لشکری می نشاند.((۱۰))

۱- .کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۲۳.

۲- .همان، ص ۴۲۶.

۳- .مروج الذهب، ج ۲، ص ۵.

۴- همان، ج ۳، ص ۱۲; تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۰۸.

۵- مروج الذهب، ج ۳، ص ۳۰.

۶- الامامه والسیاسه، ج ۱، ص ۱۴۳; محمود عقاد، ابو الشهداء الحسین بن علی، ص ۱۰۸.

۷- الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۳-۴.

۸- .مروج الذهب، ج ۳، ص ۱۸.

۹- .همان، ص ۸۱.

۱۰- .همان، ص ۷۷ وابو الشهداء الحسین بن علی، ص ۶۶.

اظهارات هیئت اعزامی مدینه به شام، پس از مراجعت، مبنی بر این بود که یزید دین ندارد و مردی شارب الخمر و عیاش، سگ باز و بی بند و بار است.((۱))

۴- قتل عام مردم مدینه و هتک نوامیس مسلمین((۲)) لذا عالمانی از اهل سنت، مانند آلوسی((۳))، تفتازانی.((۴)) شوکانی ، جاحظ و ابن عماد حنبلی حکم به کفر یزید نموده اند.

با توجه به آنچه گفته شد، هرگز یک مسلمان متعهد، حاضر به تسلیم و بیعت با حاکم متجاهر به فسقی چون یزید نمی شود، چه رسد به امام حسین (علیه السلام) که موظف به حفظ دین و اجرای آن در جامعه بوده است.

فصل سوم: هدف از نهضت عاشورا

به موجب سخنان امام حسین (علیه السلام) هدف از نهضت عاشورا، احیاء دین و اصلاح امور جامعه مسلمین می باشد.((۵))

در وصیت نامه آن حضرت آمده است: «انی لم اخرج اشراً و لا بطراً ولا مفسدا ولا ظالماً و انما خرجت لطلب الاصلاح فی امه جدی، ارید أن آمر بالمعروف و أنهی عن المنکر؛((۶)) من برای خود سری و خوش گذرانی، فساد و ستمگری، از مدینه خارج نشدم، بلکه برای اصلاح امت جدم قیام نمودم. می خواهم امر به معروف و نهی از منکر کنم».

در نامه ای که امام حسین (علیه السلام) برای بزرگان بصره نوشته است، فرمود: «من شما را به کتاب خدا و سنت رسول خدا (صلی الله علیه وآله)فرا می خوانم که به راستی سنت، مرده وبدعت، زنده شده است».((۷))

فصل چهارم: آثار و نتایج نهضت عاشورا

اشاره

الف: ادای وظیفه دینی در برابر حاکم فاسد که در صورت عدم انجام وظیفه، خداوند او را با حاکم فاسد محشور می نماید.((۸))

ب: معرفی ماهیت کریه و زشت بنی امیه.

ج: پیدایش نفرت عمومی علیه یزید.((۹)) به طوری که یزید ناچار می شود، گناه واقعه کربلا را متوجه ابن زیاد نماید و صریحاً اعلام کند: خداوند پسر مرجانه را لعنت نماید. به خدا سوگند که اگر من با حسین می بودم، هر چه از من می خواست، دریغ نمی کردم و با تمام توانی که داشتم، مرگ را از او دفع می نمودم، هرچند به قیمت مرگ بعضی از فرزندانم تمام شود.

د - بیداری جامعه و پیدایش انقلاب ها و تعرض ها، علیه حکومت بنی امیه از قبیل:

۱ - انقلاب توابین؛

۲ - انقلاب مردم مدینه؛

۱- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۹-۳۶۶ والامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۱۰۳ - ۱۰۴.

۲- .مروج الذهب، ج ۳، ص ۷۹.

۳- .تفسیر روح المعانی، ذیل آیه ۴ - ۳۴ سوره محمد (ص).

۴- .شرح العقائد النفسیه، ص ۱۸۸.

۵- .سمو المعنی فی سمو الذات، ص ۱۰۳.

۶- .همان، ص ۱۰۶.

۷- .تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۶۶ و الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۲۳.

۸- .همان، ص ۳۰۴ و همان، ج ۴، ص ۴۸.

۹- .الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۸۷.

۳ - قیام مختار ابی عبیده ثقفی؛

۴ - انقلاب زید بن علی بن الحسین(علیه السلام)؛((۱))

ظهور چهره های نوگرا در میان اهل سنت، به نزدیکی جامعه تسنن به فرهنگ عاشورا کمک بیشتری کرد. آنان بانوشته های خود در مورد امام حسین(علیه السلام)، به سرعت جامعه اهل سنت را با نهضت عاشورا و امام حسین (علیه السلام)آشنا ساخته و خود نیز از این روند برای تحریک روحیه استقلال طلبی و آزادی خواهی ملت های خود بهره بردند.

عاشورا هم در میان شیعیان و هم در میان سنیان نوگرا، صرف نظر از این که یک حادثه است و عاملی برای تخاصم بوده، به صورت یک ایدئولوژی منسجم و توان مند سیاسی - اجتماعی در آمده و امروزه دیگر نه تنها عاملی برای تخاصم و تصفیه حساب های تاریخی شیعه و سنی نیست، بلکه موجب شده آن دو گروه، موقعیت خود را بهتر درک کرده و در کنار هم برای رویارویی با دشمنان اصلی خود آماده و تقویت شوند.

در میان جهان تسنن نویسندگان نوگرایی پیدا شده که تصویر نسبتاً قابل قبول و یا در خور تأملی را از نهضت امام حسین (علیه السلام)به دست می دهند.

این نویسندگان بر خلاف نویسندگان سلف خویش مانند محی الدین العربی عارف معروف اهل سنت (۵۶۰ - ۶۳۱ه) که به تمجید از یزید و تقبیح قیام امام حسین می پرداخت و یا ابن خلدون (۷۳۲ - ۸۰۶) مورخ و جامعه شناس مشهور اسلامی که شخصیت و لیاقت امام را قبول داشت ولی حرکت را نسنجیده و اشتباه و حساب نشده قلمداد می کرد؛ هرگز قیام امام حسین (علیه السلام) و شخصیت او را تخطئه و از یزید دفاع نمی کنند. لیکن در پاره ای از موارد از جمله در اهداف قیام امام (علیه السلام) و مسائلی از این قبیل با نویسندگان شیعه اختلاف نظر دارند.

مازنی، عباس محمود عقاد، دکتر طه حسین، عبدالرحمن شرقاوی و برخی دیگر از نویسندگان نوگرای اهل سنت هستند که به تحلیل نهضت امام حسین پرداخته اند.

امام حسین(علیه السلام) در قرن اخیر، خصوصاً پس از پیدایش احزاب و نهضت های سنی مذهب، اهمیت مضاعف و جدیدی برای نوگرایان اهل سنت و پیروان احزاب چپ پیدا کرده است. از نظر این گروه، ماجرای حسین نه تنها یک حادثه کوچک و بدون هدف که در آن بدون اطلاع خلیفه، امام را به شهادت رسانده باشند، نیست، بلکه عاشورا و شهادت امام حسین (علیه السلام)اساساً تقابل صریحی بین دو ایدئولوژی و نگرش، نسبت به سرنوشت طبقات محروم و ستمدیده جامعه است. بنابراین قیام امام حسین (علیه السلام) بیش از آن که از منظر مذهبی تبیین و تحلیل شود، باید از جهت اصول یک مبارزه طبقاتی برای رهایی محرومین از سلطه حکومتی - سرمایه داری مورد بررسی قرار گیرد.

از نظر نویسندگان چپ و به خصوص در نوشته های رادیکال تر، امام حسین عضو جبهه ای است که از آغاز حکومت ابوبکر،

با تسلط عناصر سنتی راست گرا بر اقتصاد و سیاست جامعه، مخالف بوده اند و با آنها به معارضه برخاسته اند. از نظر این طیف فکری، اگر امام حسین (علیه السلام)، با حکومت فاسد یزید مماشات می کرد، در واقع به مذهب و به مبارزات عدالت خواهانه خیانت کرده بود((۲)).

همچنین امام حسین (علیه السلام)علی رغم آگاهی از شکست - پس از شهادت مسلم - نمی توانست با حکومت سازش کند چرا که او حتی در صورت شکست نیز می خواست امت اسلامی را منقلب کند و در آینده، الهام بخش مسلمانان و نیز نمونه کامل برای آنها جهت تداوم عقیدتی و ضد طبقاتی باشد و این جز با فداکاری و شهادت امام حسین(علیه السلام) ممکن نبود. شهادت امام حسین (علیه السلام)در نوشته های رادیکال ها نیز پیروزی بزرگی برای

۱- .تاریخ طبری، ج ۴، ص ۴۲۶.

۲- .ارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۶۷ - ۷۲.

نیروهای آگاه و روشنفکر قلمداد می شود، زیرا در هر حال با بیدار کردن وجدان های خفته اعراب، سقوط بنی امیه را در مدتی کمتر از هفتاد سال تحقق بخشید.

در این جا به اجمال به آثار این نوگرایان نظر می افکنیم:

۱ – عبد الرحمن شرقاوی

شرقاوی را باید نخستین نویسنده نوگرابه شمار آورد که با تلقی چپ گرایانه به بررسی نهضت عاشورا پرداخته است. او در نمایشنامه منظوم دو جلدی تحت عنوان «الحسین ثائراً الحسین شاهداً ((۱))» صریحاً امام حسین (علیه السلام) را رهبر و الهام بخش تمام نهضت های اسلامی چپ معرفی می کند.

از نظر این نویسنده مصری، امام حسین (علیه السلام) چهره ای کاملا متفاوت با آنچه در آثار سنتی شیعه در باره سیمای او ترسیم شده پیدا کرده است. حسینی که در این گونه آثار نوگرایانه جهان تسنن دیده می شود و به خصوص از منظر نوگرایان چپی چون شرقاوی نه موجب اغتشاش است و نه خواستار خون ریزی و نه طالب حکومت وقدرت سیاسی، بلکه حسینی است که می خواهد اساس بی عدالتی توسط بنی امیّه را از جامعه ریشه کن کند.

۲ – عباس محمود العقاد

در میان نوشته های نوگرایان اهل تسنن که تفسیرشان از ماجرای عاشورا تا حدودی متفاوت از نظرات چپ گرایان می باشد، نوشته عباس محمود العقاد تحت عنوان ابوالشهداء حسین بن علی(علیهم السلام) بیش از همه اشتهار و اهمیت یافته است.((۲))

از نظر عقاد، امام حسین (علیه السلام) و یزید از دو فامیل بودند: امام حسین (علیه السلام) واجد جمیع فضائل هاشمی بود و یزید واجد صفات مادی و زشت امویها بود.((۳))

بنابر این قیام امام در مقابل یزید، بیش از آن که، هرگونه تفسیر و توجیه دیگری داشته باشد. نمادی کامل از دو سیستم و حکومت را نشان می دهد. در یک طرف امام حسین (علیه السلام)مظهر امامت و رهبری مشروع مذهبی در طرف دیگر، یزید سمبل یک نظام غیر مذهبی بود و دولت یزید ابتدای کار، بنا را بر سب علی(علیه السلام) و آل او گذاشت و اگر امام حسین (علیه السلام)بیعت می کرد، ناچار بود وفا کند و نسل به نسل مورد قبول واقع می شد.

عقاد معتقد است که هم سپاه یزید و هم یاران امام حسین(علیه السلام)به آخرت عقیده و ایمان داشته اند، ولی عقیده و ایمان از یک طرف در روحی کریم و بزرگوار موجود بوده و از طرف دیگر در روحی لئیم و پست; آنها بالطبیعه ایده آلیست و صاحب هدف بوده اند و اینها بالطبیعه منفعت پرست!

او همچنین یاران معاویه را با یاران یزید مقایسه می کند و یاران معاویه را سیاستمدار و اهل شور می داند، ولی یاران یزید را

جلاد و سَگان ولگردی می شمارد که برای صید بزرگی رها شده بودند.

از نظر عقـاد، موضوع نسب امام حسـین (علیه السـلام) و محبت شدیـد پیغمبر (صـلی الله علیه وآله) به ایشان را نبایـد در تحلیل واقعه عـاشورا از یـاد برد. زیرا ما با این معیار می توانیم بفهمیم سـپاه یزیـد مردمی بـدون ایـده و منفعت پرست بودنـد و چگونه علیرغم احترامی که برای امام حسین(علیه السلام) در دل قائل بودند، عمل کردند. عباس محمود عقاد، نهضت عاشورا را از دو جهت مورد بررسی و امعان نظر قرار داد:

۱- .عبد الرحمن شرقاوی، الحسین ثائراً الحسین شاهداً، ج ۱، ص ۶۰.

۲- .عباس محمود، ابو الشهداء حسین بن علی (ع)، ص ۱۸.

۳- .همان.

اول از جهت انگیزه؛ دوم از زاویه آثار و نتایج.

او معتقد بود که امام حسین (علیه السلام) دارای انگیزه کاملا الهی و معنوی برای نجات دین بود که نتایج مورد نظر نهضت نیز بزودی به دست آمد؛ یعنی یزید پس از چهار سال در کمال ذلت مُرد و عاملان فاجعه عاشورا به سزای اعمالشان رسیدند و سلسله بنی امیه نیز در مدتی اندک از لحاظ تاریخی سقوط کرد.

ازنظر عقاد، امام حسین(علیه السلام) در تمام مدت نهضت خود طرفدار صلح بود و نه جنگ و شدت عمل و هیچ گاه نیز نمی خواست به تدابیر فریبنده که امکان پیروزی او را بر دولت اموی صد چندان می کرد، متوسل شود.

۳ – ابراهیم عبد القادر مازنی

مازنی از دیگر نوگرایان اهل سنت است که شاید برای نخستین بار در قرن اخیر با تفاسیری که پیرامون نهضت عاشورا و علل و اهداف آن – که چه در جامعه شیعی و چه در میان اهل سنت وجود داشت – به معارضه برخاست.

از نظر مازنی، امام حسین(علیه السلام)، بنده مؤمن و فداکار خداوند بود که به هیچ وجه خلاف تصورات موجود در باره وی، هرگز خیال پرور و رویایی نبوده تا یک خواب عادی بر سر تربت پیغمبر(صلی الله علیه وآله) او را برای قیام علیه بنی امیه مصمم سازد، بلکه علت قیام را باید در ماهیت رژیم بنی امیه جستجو کرد. امام حسین(علیه السلام) به دلیل فاسد بودن رژیم بنی امیه بود که مانند یک انقلابی شرافتمند – علی رغم آگاهی اش از شرایطی که همگی به زیان بود – خود را برای قیام علیه آن مشتاق می دید. اگر چه قیام او نه برای ساقط کردن بنی امیه، بلکه برای از پا در آوردن آن طراحی شده بود.

امام حسین(علیه السلام) از نظر مازنی، حتی علیرغم شکست و کشته شدن مظلومانه اش، موفق شد کینه ای عمیق علیه دستگاه بنی امیه در دل توده ها ایجاد کند و پس از شهادت امام «هر قطره خون او، هر حرف از او و نام او، و هر ذکر و خاطره او» به صورت نقبی در زیر بنیاد دولت بنی امیه در آمد و سرانجام آن را نابود ساخت((۱))

۴ – طه حسین

طه حسین از دیگر نوگرایان اهل سنت و متفکر نابینای مصری است. وی در کتاب علی و فرزندانش برای ماجرای کربلا، سابقه تاریخی قائل می شود. از نظر او فاجعه عاشورا تقابل صریحی بین خاندان پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) و اشرافیت قریش است که اکنون به نام خلافت بنی امیه توسط خلفاء بنی امیه جانشین خلافت پیامبر و علی (علیه السلام) شده و در صدد، گرفتن انتقام کشته های خود در بدر بر آمده است ((۲))

طه حسین، صریحاً این نظریه را رد می کند که امام حسین(علیه السلام) با قیام خود بر آن بوده که زمام سیاسی جامعه را به دست گیرد و با یزید مقابله نموده تا رفع تفرقه کند و در نهایت بین آنها جنگ رخ داده است؛ زیرا اگر این تصور باشد، لااقل یکی از پیشنهادهای امام حسین (علیه السلام) که بازگشت به حجاز بود، می باید پذیرفته شود و بدین گونه جنگ و تفرقه رخ

ندهد.

از نظر او در فاجعه کربلا که نظیر آن در تاریخ اسلام و بلکه در تاریخ جهان وجود ندارد، نه تنها امام حسین(علیه السلام) و یاران او بی گناه کشته شدند، بلکه مقدسات مورد بی احترامی و تجاوز قرار گرفت.

یزید با ارتکاب فاجعه عاشورا دل های شیعیان را پر از نفرت نمود و دل های اهل سنت و جماعت را هم مملو از کینه ساخت و خود نیز در حالی که خیلی جوان بود، به وضعی ننگین هلاک شد. او به قدری جنایت و فجایع مرتکب

۱- .براء، «نظرات مازنی در زمینه عاشورا» الرساله شماره ۱۴۶ ، ۱۳۵۵ ق / ۱۹۳۶م ص ۶۱۳ و ۶۱۵ قاهره.

۲- .دکتر طه حسین، علی وفرزندانش، ترجمه محمد علی شیرازی، ص ۳۶۱ و ۳۶۸.

شده بود که نه تنها دین از اعمال زشت و پلید او متنفر است، بلکه سیاست و روش معروف عربی نیز از آن بیزار است.

۵ – محمّد کامل البناء

در میان نویسندگان اهل سنت که نوگرا نیز هستند، اگر نوشته ای شایستگی ذکر وبررسی داشته باشد، نوشته های محمد کامل البناء است.

او طی مقاله ای که درباره نهضت عاشورا نوشته; معتقد است که امام حسین (علیه السلام) هرگز باب مخاصمه را با یزید نگشود، ولی از لحاظ روان شناختی تمایل فطری بیشتری برای شورش داشت; چون نوه پیغمبر (صلی الله علیه وآله) و پسر علی(علیه السلام) بود. این قضاوت او در پاره ای از نوشته های کلاسیک شیعه نیز وجود دارد، او همچنین به مانند نویسندگان سنت گرای شیعه معتقداست که امام حسین (علیه السلام) از سرنوشت خود از همان ابتدای امر آگاه بود و شهادت خود را درست از همان هنگامی که در خواب با پیامبر حرف زد، پیش بینی کرده بود.((۱))

۶ – محمّد خالد

خالد از دیگر نویسندگان مذهبی نوگراست که کارهای او شاید پس از نوشته های کامل البناء در ردیف دوم باشد.

او در کتاب مستقلی که زیر عنوان «ابناء الرسول من کربلا((۲))» تألیف کرده است، با نگاهی آرمان گرایانه به بررسی نهضت عاشورا پرداخته است.

درس بزرگ کربلا از نظر خالد محمد، باید برای همیشه سرمشق مسلمانان باشد و مورد ستایش قرار گیرد. حسین نیز باید فرصتی باشد برای شادمانی و نه سوگواری! درست همانند عید بزرگ مسلمین، (عید قربان) که خاطره ای از فداکاری است و با جشن و سرور همراه باشد.((۳))

۷ – سید علی جلال حسینی

حسینی از نویسندگان مذهبی اهل سنت مصر، کتابی تحت عنوان «امام حسین(علیه السلام)» نوشت.((۴)) او امام حسین را راد مردی می داند که روحی ممتاز داشته و از شرافت خانوادگی برخوردار بوده است. امام حسین(علیه السلام) مرکز همه فضایل اخلاقی و اعمال پسندیده بوده است. او در زمان حیات، رایت روشن و بعد از شهادت نیز برای جویندگان راه درست، الگویی نورانی و روشن بود. حماسه عاشورایی امام (علیه السلام) نیز اگر چه شنیدنش هر مسلمانی را اندوهگین می سازد و هر خردمندی را به خشم می آورد. اما نتایج ارزشمند بسیاری هم داشته است.

در مورد توابین می نویسد: شگفتی از شیعه است که پیشوای خود را در زمان حیات خوار کردند و پیش از شهادت یاری ننمودند. آنان پس از کشتن نواده رسول خدا از کرده خود پشیمان شدند و خویشتن را توّابین نام نهادند و به خون خواهی وی

قیام کردند امّا راه روشن را نیافتند.

۸ – محمّد غزالی

۱- .براء کامل النیاء اللواء الإسلام س ۱۰ شماره ۶ (۱۶۵) ص ۳۶۴ – ۳۶۸.

۲- .ابناء الرسول فی کربلاء، خالد محمد خالد، ص ۳۵، (قاهره ۱۹۶۸).

۳- .عمان

۴- .براء ملاحظه نظرات سید علی جلال حسینی اعیان الشیعه ج ۴ تالیف علامه محسن الامین عاملی .

غزالی از نویسندگان نوگرای بسیار بزرگ مصری است که عمدتاً با دید رادیکالیستی به تحلیل واقعه عاشورا پرداخته است. از نظر وی امام حسین(علیه السلام) با مرگ قهرمانانه خویش راه جدیدی به عدالت جویان تاریخ نشان داد و آن دفاع از آرمان خود، حتی با پذیرش شکست ظاهری بود.((۱))

۹ – اقبال لاهوری

از نویسندگان مذهبی و یا غیر مذهبی اهل سنت هم که بگذریم، چهره زنده یاد علامه اقبال لاهوری در میان شاعران اهل سنت که به ستایش از امام حسین (علیه السلام) و نهضت عاشورا پرداخته، بیشتر از همه می درخشد و این اثر بخشی بسیار شدید و عمیق، نهضت عاشورا را در تفکر نوی سیاسی اهل سنت و هنر و ادبیات آنان نشان می دهد.

شاید اقبال در قرن اخیر بیش از هر شاعر اهل سنت دیگر، نهضت حسینی را با ملاحظاتی تفکرآمیز به ادب منظوم فارسی وارد کرده است. امام حسین(علیه السلام) از نظر اقبال، یک شخص کامل برای برانگیختن و بیدار ساختن ملت های خوابیده مسلمان و نیز مبارزه مؤثر و شهادت فداکارانه اش، تفسیر کننده رازهای پنهان قرآن می باشد.

هر که پیمان با هو الموجود بست *** گردنش از بند هر معبود رست

تیغ بهر عزت دین است و بس *** مقصد او حفظ آئین است و بس

خون او تفسیر این اسرار کرد *** ملّت خوابیده را بیدار کرد.

رمز قرآن از حسین آموختیم *** زآتش او شعله اندوختیم.((۲))و همچنین اقبال به مادران امروز توصیه می کند که فرزندانی حسین وار تربیت کنند.

هوشیار از دستبرد روزگار *** گیر فرزندان خود در کنار

تا حسین (علیه السلام) شاخ تو بار آورد *** موسم پیشین به گلزار آورد.

برای اقبال، امام حسین (علیه السلام) سمبل عشق و کاروان سالار عشق است.

مریم از یک نسبت عیسی عزیز *** از سه نسبت حضرت زهرا (علیها السلام) عزیز

مادر آن مرکز به کار عشق *** مادر آن کاروان سالار عشق.((۳))

۱– .لواء الإسلام سال ۱۹ شماره ۱۰ سپتامبر ۱۹۶۵ص ۶۴۵ – ۶۵۸.

۲– .گزیده اشعار اقبال لاهوری، به کوشش ابو القاسم رادفر، ص ۲۴.

۳- .اشعار فارسی اقبال.

عاشورا و قیام امام حسین(علیه السلام) از نگاه اهل سنت و مردم کرد

اشاره

عاشورا و قیام امام حسین(علیه السلام) از نگاه اهل سنت و مردم کرد

دکتر فاروق صفی زاده

قیام امام حسین(علیه السلام) در تاریخ اسلام، یکی از بزرگ ترین دستاوردهای دین مبین و جهانی اسلام است و نشانه پایداری و جاودانگیِ حقیقت. امام حسین، امام عاشقان((۱))، آن رمزآموز قرآن((۲))، با خون خود، تفسیرگر توحید و بیدارگرِ بندگانِ غافل خدا بود. کسی که با مبارزه و قیام اش، در راه حق و حقیقت، اسوه حق جویان عالم گشت و انسان ها را درس آزادگی آموزانید و شهادت اش، الحق که جانی تازه به اسلام بخشید; به گونه ای که امروزه، نام وی روشنی بخش جان رهروان دین و آزادگان است و سبب تازگی ایمان شان:

«تار ما از زخمه اش لرزان هنوز *** تازه از تکبیر او ایمان هنوز((۳))»

قیام امام حسین، علیه منفورترین چهره اهریمنی آن روزگار، یعنی یزید بن معاویه بوده. کسی که تاریخ نگاران و نویسندگان و شاعران، در مذمت او هزاران صفحه نوشته اند.

ابن طباطبا (طقطقی) در تاریخ فخری خود، درباره خلافت سه سال و شش ماهه یزید می نویسد: «سال اول حسین را کشت، سال دوم مدینه را چپاول کرد و سال سوم کعبه را مورد تاخت و تاز قرار داد. مردم مدینه در خلع یزید قیام کردند و فاجعه کربلا، به سبب دعوت به خلافت عبداله بن زبیر و تلاش یزید و سردارانش برای سرکوب وی صورت گرفت.((۴))

گویند مادر یزید مسیحی بوده و به همین دلیل خود یزید به مسیحیت گرایش داشته است. اشعار یزید کاملا بی اعتقادی او را به اسلام و وحی ثابت می کند:

«لَعِبَت هاشِمُ بِالْمَلِكِ فَلا *** خَبَرٌ جاءَ وَ لا وحیٌ نزلَ»!((۵))

بنی هاشم با سلطنت بازی کردند. نه نبوتی آمد و نه وحیی نازل شد!

یزید سه خیانت و جنایت بزرگ در دوران حکومتش انجام داد که در تاریخ اسلام بی سابقه بود:

۱- شهادت امام حسین(علیه السلام) در کربلا و اسارت دل خراش اهل بیت پیامبر(صلی الله علیه وآله) به شام و... .

۲- او طی حادثه خون بار حرّه، سه روز جان و مال و ناموس مردم مسلمان مدینه و صحابه پیامبر(صلی الله علیه وآله) را برای سربازان خود (پس از کشتار و قتل عام)، حتی در مسجد النبی، مباح کرد. این خیانت به فرماندهی مسلم بن عقبه انجام گرفت. وی سپس از مردم مدینه به عنوان عبد و برده، برای یزید بیعت گرفت. در این حادثه، علاوه بر کشتار بسیاری از مهاجران و انصار و صحابه، تجاوز ناموسی به حدی بود که می گویند: هزار کودک نامشروع از دختران و دوشیزگان مهاجر و انصار مدینه متولد شدند.((۶))

۱- اشاره به یک بیت از اشعار اقبال: «آن امام عاشقان، پور بتول *** سرو آزادی زبستان رسول»

۲- اشاره به بیتی از اشعار اقبال لاهوری: «رمز قرآن از حسین آموختیم / زآتش او شعله ها اندوختیم.»

۳- بیتی از علامه اقبال، به نام «حریت اسلامی و سرّ حادثه کربلا»
۴- ابن طقطقی، تاریخ فخری، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، ص۱۵۵.
۵- کامل ابن اثیر، ج ۳، ص۲۷; محدث قمی، تتمه المنتهی.
۶- منقریوس الصدفی، تاریخ دول الاسلام، ص۵۷.

جالب این جاست یزید دارای پانزده پسر و چهار دختر بوده، اما نسلی از او نمانده است، ولی از امام زین العابدین(علیه السلام)که تنها بازمانده امام حسین(علیه السلام) بود، هزاران ذریّه پیامبر(صلی الله علیه وآله)به یادگار مانده است.((۱))

ابن جوزی حنبلی، یکی از علمای اهل سنت و صاحب کتاب: «الرّدُ عَلی المتَعَصِّبِ العنید» است. وقتی از او درباره لعن یزید سؤال شد، در پاسخ می گوید: «اجازه احمد حنبل]لعنه... [احمد حنبل لعنش را جایز می داند.((۲))

۳ - سومین جنایت یزید اعزام حصین بن نمیر بود، او برای سرکوب عبدالله بن زبیر، مکه را محاصره کرد و منجنیق را بر کوه ابوقیس نصب کرد و کعبه را به آتش کشید، ولی مرگ او فرارسید و یزید هلاک شد.

احادیث و روایات در منابع اهل سنت

الف - شباهت حسین بن علی(علیه السلام) به پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله)

بنابه نوشته های مختلف، یکی از ویژگی ها و صفات بارز امام حسین(علیه السلام) شباهت ایشان به پیامبر بوده، به طوری که صحابه پیامبر(صلی الله علیه وآله)و تابعین آن ها، ایشان را از شبیه ترین افراد به رسول خدا می دانسته اند:

الف - ۱ - انس(رضی الله عنه) نقل کرده: نزد ابن زیاد بودم. پس سرِ حسین را آورد، در حالی که چوبی را در بینی او می کرد، می گفت: به زیبایی این کسی را ندیده ام. من گفتم: او از شبیه ترین افراد به رسول خدا بود((۳)).

الف - ۲ - از امام علی(علیه السلام) نقل شده که فرمود: حسن، شبیه ترین افراد به رسول خدا(صلی الله علیه وآله) از سینه تا به سر و حسین، شبیه ترین افراد به رسول خدا، از سینه به پایین است((۴)).

ب - گل های پیامبر

پیامبر مکرم اسلام(صلی الله علیه وآله)، دو سبط محبوب خویش را گل های دنیایی خود می خوانده و این، نه تنها به دلیل جمال آن دو حضرت بود، بلکه به خاطر بلندیِ شأن، رفعت، و علوّ درجه ایمان و اخلاق ایشان بود.

در طی سؤال و جوابی که مشروح آن در مأخذ این حدیث آمده، از عبداله بن عمر(رضی الله عنه)نقل شده که: پیامبر(صلی الله علیه وآله) خدا فرمود: آن ها (حسن و حسین(علیهما السلام)) دو شاخه گلِ من در دنیا هستند. به نقل دیگری، عبداله بن عمر(رضی الله عنه) گفت: من از پیامبر(صلی الله علیه وآله)شنیدم که می فرمود: همانا حسن و حسین دو گل من در دنیا هستند((۵)).

ج - محبوبان خدا و پیامبر

براء(رضی الله عنه) روایت کرده که: رسول خدا(صلی الله علیه وآله) حسن و حسین(علیهما السلام) را دید. پس فرمود:

بارخدایا من این دو را دوست دارم. تو نیز آن ها را دوست بدار((۶)).

علاقه بیش از حد حضرت رسول مکرم اسلام(صلی الله علیه وآله)، با توجه به شخصیت عظیم و استثنایی ایشان، نمی تواند صرفاً به سبب علایق خانوادگی و به عبارتی دیگر علت نسبی باشد، بلکه رضا و محبت از جانب ایشان، در

۱- حمداله مستوفی، تاریخ گزیده، ص۲۶۶; کامل ابن اثیر، اخبار الطوال، ج۳، ص۳۱۷.

۲- مقرّم، مقتل الحسین، ص۱۴، از مرآت الزمان، ج۸، ص۴۹۶، حوادث سنه ۵۷.

۳- شیخ علی ناصف، التاج الجامع الاصول فی احادیث رسول، ج۳، ص۳۵۷.

۴- همان، ص۳۵۸.

۵- همان، ص۳۵۶.

۶- همان، ص۳۵۸.

جهت رضا و محبت الهی بوده و اظهار لطف و علاقه آن حضرت به ایشان، آن هم در این حد، نشانگر لطف و محبت و تأیید آن بزرگوار توسط ذات باری تعالی می باشد.

بنابراین و به تبعیت از حضرت رسول مکرم(صلی الله علیه وآله)، علاقه و محبت و عشق ورزی به امام حسین(علیه السلام)، همان بزرگواری که به قول علامه اقبال، سطر عنوان نجات مسلمانان را نوشته و راه مبارزه در راه دین را به ما آموخته((۱)) جزء ضروریات برای مسلمانان و عشاق حضرت نبوی(صلی الله علیه وآله) است، چرا که مؤمن باید حب و بغض هایش هم در جهت الهی باشد و بس.

د – سروران جوانان بهشت

در قرآن کریم، بارها تصریح شده است که بهشت جایگاه ابدی مؤمنان است و پیامبر خدا(صلی الله علیه وآله) بنا به امر خدا، مؤمنان، صابران، مجاهدان و شهیدان را به آن بشارت می داد و نیز بهشت را طبقاتی است و درجاتی، و آقایی و سروری یافتن در آن جا، خاص بندگان خاص الهی; یعنی ارزشمندترین مؤمنان است. این به حق فضل بزرگی است از جانب خدا و در نتیجه کسی را که در دنیا بشارت سروری در بهشت را داده باشند، بزرگی و عظمت و علوّ مقام و درجه و رفعت ایمان و جایگاهش را می رساند و دال بر تأیید کامل اعمال وی از جانب خداوند تبارک و تعالی است.

در جاهای مختلف، رسول خدا(صلی الله علیه وآله)، این بشارت را در حق امام حسین(علیه السلام) اعلام فرموده است:

د – ۱ – ابی سعید(رضی الله عنه) از رسول خدا نقل کرده که فرمود: حسن و حسین، سرور جوانان بهشت اند((۲)).

د – ۲ – از حذیفه(رضی الله عنه)، طی روایتی مفصل به نقل از ترمذی آمده که: پیامبر خدا(صلی الله علیه وآله) پس از ادای نماز عشاء و اعلام خبر بخشش او (حذیفه و مادرش) توسط خداوند باری تعالی فرمود: همانا این فرشته ای که تا به حال و قبل از امشب، بر زمین فرود نیامده بود، از طرف پروردگارش اجازه یافت که سلام خود را به من ابلاغ کند((۳)) و مرا بشارت دهد که به راستی فاطمه، سرور زنان اهل بهشت بوده و حسن و حسین نیز، سرور جوانان اهل بهشت اند((۴)).

ه – حبّ حسین، حب خدا

حسین بن علی(علیه السلام)، مورد محبت شدید الهی بوده و این محبت به حدی است که خداوند دوست دار حسین را نیز دوست دارد.

یعلی بن مُرّه، از پیامبر مکرم(صلی الله علیه وآله) نقل کرده که فرمود: حسین از من است و من از حسینم. خداوند کسی که حسین را دوست داشته باشد، دوست دارد. حسین سبطی از اسباط من است.((۵))

بنا به گفته مؤلف کتاب التاج، سبط به دو معنی: نوه (ولد الوالد) و جماعت بوده و مراد در این جا این است که امام

حسین(علیه السلام)، در اخلاق و اعمال صالحش، در دنیا به مانند امتی صالح بوده، همان گونه که خداوند حضرت ابراهیم(علیه السلام) را در قرآن کریم، امتی خوانده است((۶)).

۱- اشاره به این بیت اقبال: «نقش الله به صحرا نوشت / سطر عنوان نجات ما نوشت.»

۲- التاج الجامع، ج۳، ص۳۵۸.

۳- مؤلف کتاب مأخذ حدیث، در توضیح این قسمت گفته که ملائک نیز مشتاق و علاقمند به پیامبر هستند، همان گونه که انسان ها و بلکه سایر موجودات نیز به ایشان علاقمندند.

۴- التاج الجامع، ج۳، ص۳۵۹.

۵- همان، ص۳۵۹.

۶- مؤلف کتاب التاج به این آیه از قرآن استناد کرده: (انّ ابراهیم کان امَّهً قانتاً للّه حنیفاً و لم یکُ من المشرکین. نحل، ۱۲۰)

به همین دلیل بوده که علامه اقبال لاهوری، مَثَل او را در میان امت، به مانند مثل و جایگاه سوره اخلاص در قرآن کریم می دانسته، آن جا که گفته:

«در میان امت آن کیوان جناب *** همچوحرف قل هو الله در کتاب»

درست پس از پنجاه سال از وفات نبی مکرم اسلام(صلی الله علیه وآله)کسانی که خلافت را به ملوکیت بدل کرده بودند و آزادی و آزادگی را زهر اندر کام ریخته((۱)) بودند، محبوب او را پرپر کردند و این گونه بود که سمبل آزادگی، معنی ذبح عظیم گشت و تفصیل اجمال حضرت ابراهیم و حضرت اسماعیل(علیهما السلام) و در این راه، تیغ اش فقط بهر عزت دین بود و مقصدش حفظ آیین. در این راه بهر رضای حق شهید((۲))گشت. به قول اقبال:

«ای صبا ای پیک دورافتادگان *** اشک ما بر خاک پاک او رسان»

در کتاب الاوسط طبرانی و مجمع الزوائد هیثمی، حدیثی بدین مضمون درج شده است: «ام سلمه(رضی الله عنه)گفته است: روزی رسول خدا(صلی الله علیه وآله)در منزل من بود. فرمود: کسی را نزد من نفرست. حسین(علیه السلام) بر حضرت وارد شد. صدای پیامبر را شنیدم که می گریست. متوجه حضرت شدم. حسین(علیه السلام) را در دامان رسول خدا(صلی الله علیه وآله) یافتم که پیامبر به صورت او دست می کشید و گریه می کرد. به خدا سوگند خوردم که من متوجه آمدن حسین نشدم.

پیامبر فرمود: پیک وحی الهی; جبرئیل(علیه السلام) با ما در خانه بود. از من سؤال کرد: آیا حسین را دوست داری؟ گفتم: بلی. در دنیا او را دوست دارم. جبرئیل گفت: امت تو او را در زمینی که کربلا نام دارد، خواهند کشت. آنگاه جبرئیل، قسمتی از خاک کربلا- را به پیامبر داد و پیامبر نیز آن را به من نشان دادند. و بعدها، وقتی که اطراف حسین(علیه السلام) را قبل از شهادت محاصره کردند، پرسید: نام این سرزمین چیست؟ پاسخ دادند: کربلا. فرمود: خدا و رسول اش راست گفتند: کرب است و بلاء((۳)).

ابن سعد و طبرانی، از اُم المؤمنین عایشه(رضی الله عنه) روایت کرده اند که پیغمبر فرمود: جبرئیل به من خبر داد که فرزندم حسین، بعد از من به شهادت می رسد، در زمین طف و این خاک را برایم آورد و خبر داد که در آن مضجع او است. احمد بن حنبل در کتاب المسند خود این حدیث و حدیث قبلی و چند حدیث دیگر را درباره پیش بینی رسول خدا(صلی الله علیه وآله) از شهادت امام حسین(علیه السلام) درج کرده است((۴)).

جمال الدین زرندی از قول ابوالعلاء هلال بن خباب عبدی بصری (م:۴۴ ق) روایت هایی در همین زمینه نقل کرده است((۵)).

یاقوت حموی نیز در معجم البلدان، روایاتی در همین باب آورده است((۶)). طبری نیز روایات تکان دهنده ای در همین زمینه در کتاب خود درج کرده است((۷)).

در کتاب «الکامل فی التاریخ»، اثر عزالدین ابوالحسن علی، مشهور به ابن اثیر نیز، اشعاری از سلیمان بن قته، در رثای امام حسین(علیه السلام) آمده است((۸)).

۱- اشاره به بیت اقبال: «چون خلافت رشته از قرآن گسیخت / حریت را زهر اندر کام ریخت.»

۲- بیت اقبال: «بهر حق در خاک و خون غلطیده است / پس بنایی لا اله گردیده است.»

۳- صواعق المحرقه، ص۷۳، ینابیع الموده، ص ۳۴۰.

۴- احمدبن حنبل، المسند، ج۳، ص۲۴۲ و ۲۸۳ و المدینی، ابی موسی، خصائص المسند، ص۲۱، تاریخ التراث العربی، ج۱ (فقه)، جزء۳، ص۲۱۸.

۵- شیخ محمد علی، دانشیار مشتری، حول البکاء علی الامام الحسین(علیه السلام)، ص۶۱.

۶- یاقوت حموی رومی بغدادی، معجم البلدان، ج۴، ص۵۰۵.

۷- تاریخ طبری، ج۷، ص۳۰۶-۳۰۷.

۸- ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج۴، ص۹۱; و نک: حول البکاء علی الامام الحسین، ص۱۲۳.

جلال الدین عبدالرحمن بن ابوبکر بن محمد بن سابق الدین خضیری سیوطی (۸۴۹-۹۱۱ ق) که از بزرگ ترین علما و فقهای اهل سنت است، با سلسله اسناد خود، از عبداله بن عمر چنین روایت کرده که: «لا بارک الله فی یزید الطعان اللعان اما انه بغی الی حبیبی و معیلی حسین، اتیت بتربته و رأیت قاتله، اما انه لا یقتل بین ظهرانی قوم فلا ینصروه الا عممهم الله بعقاب((۱)).»

«خجسته مباد یزید بد زبان ملعون! زیرا که خبر مرگ محبوب و معشوق من حسین را داد. به آن جا رفتم و قاتل اش را دیدم. زود باشد که مردمی که او را کشته یا آن ها که او را یاری نکردند، مشمول عذاب خداوند گردند.»

ابن حجر هیثمی (م: ۹۷۴ ق) در «صواعق المحرقه»، روایات چندی را درباره شهادت امام حسین(علیه السلام) آورده است. وی به سلسله اسناد خود، از ام سلمه روایت کرده: قالت امّ سلمه فلما کانت لیله قتل الحسین سمعت قائلا یقول:

ایها القاتلون ظلما حسینا *** ابشروا بالعذاب و التذلیل

قد لعنتهم علی لسان ابن داوود *** و موسی و حامل الانجیل((۲))»

«در شب شهادت حسین شنیدم گوینده ای می گفت: ای قاتلان ستم کار حسین، بشارت باد بر شما عذاب و ذلت جاوید. لعنت پیامبران ابن داوود، موسی و عیسی بر شما باد».

موفق بن احمد خوارزمی، در کتاب مقتل الحسین، با سلسله اسناد خود، قصیده ای را از محمد بن ادریس امام شافعی(رضی الله عنه) نقل کرده است:

«تأوب همی و الفؤاد کتیب *** وارق نومی فالسحار غریب

و مما نفی نومی و شیب لمتی *** تصاریف ایام لمن خطوب

فمن مبلغ عنی الحسین رساله *** و ان کرهتها انفس و قلوب

قتیلا بلا جرم کأن قمیصه *** صبح بماء الارجوان خضیب

فلسیف اعوال و للرمع رنه *** و للخیل من بعد الصهیل نجیب

تزلزلت الدنیا لآل محمد *** و رکاذت لهم صم الجبال تذوب

و غارت نجوم و اقشعرت کواکب *** و هتک استار و شق جیوب

یصلی علی المهدی من آل هاشم *** و یغزی نبوه ان ذالعجیب

لئن کان ذنبی حب آل محمد *** فذالک ذنب لست عنه اتوب

هم شفعائی یوم حشری و موقتی *** اذا کثرتنی یوم ذاک ذنوب((۳))»

«بازگشت غم من، باعث شد قلب ها را حزن و اندوه فرابگیرد و خواب را از چشم من برباد. پس خواب دیگر چقدر دور است و از چیزهایی که خواب را از من برده و مرا پیر کرده، دگرگونی روزگار است که برای آن ها بسیار ناگوار بود. پس چه کسی پیام مرا به حسین می رساند، اگرچه از این پیام، همه نفس ها و دل ها کراهت دارند. شهید بی گناهی که گویا پیراهن او، به آب سرخ فام رنگ شده باشد.

پس برای شمشیر است شیون و زاری و برای نیزه است صدای محزون و برای اسبان است پس از شیهه و تاخت و تاز گریه های بلند. دنیا برای آل محمد خواهد لرزید، چنان که نزدیک باشد کوه ها به خاطر غم آن ها آب شود. ستارگان بر هم ریختند و منهدم شدند و لباس ها پاره و گریبان ها چاک شد. درود بر مهدی از خاندان هاشم که

۱- سیوطی، جامع الکبیر، ج۶، ص۲۲۳.

۲- دانشنامه ایران و اسلام، ج۳، ص۴۹۸-۴۹۹; ونک: ابن حجر، هیثمی، الصواعق المحرقه، فصل۳، ص۱۲۰.

۳- خوارزمی، مقتل الحسین، ص۱۲۶ و قندوزی، ینابیع المؤده، ص۳۵۶.

می پرورانـد فرزنـدان خـود را به دوسـتی، اگر دوسـتی آل محمـد گنـاه باشـد، پس این گنـاهی است که من هرگز از آن توبه نخواهم کرد. آن ها شفیعان من در روز رستاخیز هستند و در روزی که گناهان من زیادند، کمک کننده من».

شافعی(رضی الله عنه) در مرثیه حضرت امام حسین(علیه السلام) قصیده دیگری دارد که تنها بیتی از آن باقی مانده است:

«ابکی الحسین و أرثی حججاها *** من اهل بیت رسول الله مصباحا((۱))»

نصـیرالدین ابوالرشـید قزوینی رازی، در کتـاب النقض خود، تـألیف شـده در حـدود سـال هـای ۵۵۶ تـا ۵۶۰ ه.ق، شـمه ای از عزاداری بزرگان اهل سنت بر حسین بن علی(علیه السلام)را تا روزگار خود نقل کرده است((۲)).

عاشورا و قیام امام حسین در فرهنگ کُردی

کُردهـای پیرو حضـرت امـام شـافعی، ارادت بسیار خاصـی بـه خانـدان پیـامبر مکرم(صـلی الله علیـه وآلـه)و اهـل بیـت(علیهم السـلام)دارند. شعرای نامی کُرد اشعار زیادی در نعت اهل بیت رسول الله(صلی الله علیه وآله) دارند. در ضرب المثل ها و ترانه هـای کُردی نیز مقـام اهـل بیت به خصوص عاشورا و امام حسـین نمود خاصـی دارد. در این ضـرب المثل ها و ترانه ها، به قیام امام حسـین و شخصـیت بسیار والای امام حسین اشاراتی رفته است. در این ضرب المثل ها و ترانه ها به جنایت یزید و شمر نیز اشاره شده است.

در میان کُردان، انواع و اقسام ترانه ها کاربرد خاصـی دارند. از جمله ترانه تعزیه یا شـیون که در آن صـریحاً به قیام امام حسین پرداخته شده است.

تـأثیر قیـام امام حسـین(علیه السـلام) در ترانه ها و فرهنگ مردم کُرد به خوبی مشـهود است که نمودار عشق و علاقه قلبی مردم مسلمان کُرد به خاندان نبوت و رسالت(علیهم السلام) است.

با شروع ماه محرم، هرگونه مجالس عروسی و جشن و شادی تا آخر ماه صفر، در منطقه کردستان تعطیل است تا ماه ربیع الاول یا ماه مولود که جشن میلاد پیامبر مکرم اسلام(صلی الله علیه وآله) فرا رسد و جشن ها برپا شود.

مردم کردسـتان بر این عقیـده انـد که فرعون و همدسـتانش، در روز عـاشورا به امر و فرمـان الهی، در رود نیـل غرق شدنـد. به همین خاطر، برای نابودی ستم کاران، بیشتر در روز عاشورا و دهه اول ماه محرم دعا می کنند. از دیگر رسوم متداول در منطقه کردسـتان این است که زنـان کُرد از اول محرم تـا پایان این ماه، سـرمه ای به چشم نمی زننـد. در شـهر سـنندج، مردم در شـب عـاشورا به مقبره امـام زاده پیر عمر، از نوادگان حضـرت امام زین العابـدین(علیه السـلام) می رونـد و با روشن کردن شـمع، تا پاسی از شب، در آن مکان مقدس، به ذکر دعا و مناجات مشغول می شوند((۳)).

نـذر و نوشـتن شـکایات و عرض حـال برای حضـرت ابوالفضـل العبـاس از دیگر مراسم مردم کُرد در ماه محرم است. برخی از

شاعران نامی کُرد که در رثای امام حسین شعر سروده اند عبارتند از:

۱- قانع مریوانی((۴))، ۲- نالی شهرزوری((۵))، ۳- مولوی تایجوزی((۶))- شعر معروف زیر از این شاعر و عارف بزرگ کُرد است:

«وزان سوی وطن هجرت نمودم *** خلافت از علی دانسته بودم

۱- قزوینی، نقض، به تصحیح: میرجلال الدین حسینی (محدث) ارموی، ص ۳۷۰.

۲- همان.

۳- نسب امام زاده پیرعمر به شرح زیر است: عمر بن یحیا بن حسین بن زید شهید بن علی زین العابدین بن حسین بن سیدنا علی ابن ابی طالب(علیهم السلام). نک: تاریخ یعقوبی، ص۵۲۸ و تحفه ناصری، میرزا شکراله سنندجی، ص۱۲-۱۳-۴۳۷.

۴- کلیات دیوان قانع، ص۳۴۳ - ۳۴۵.

۵- دیوان نالی، ملاعبدالکریم مدرس، ص۱۵-۱۶.

۶- دیوان مولوی، عبدالکریم مدرس، ص۶.

به تأثیر محمد میراکمل *** خلافت چون به عثمان شد محول

دل خویشان ما را پر زخون کرد *** به خویشاوند خود نعمت فزون کرد»

مولوی کُرد در مورد شهادت امام حسین(علیه السلام) و نیز قیام عاشورا، دیدگاه خاصی ارایه می دهد که مبتنی بر آیات قرآن است. مولوی معتقد است خداوند سبحان به این دلیل نگذاشت ابراهیم، فرزندش اسماعیل را قربانی کند، تا او باقی بماند و از سلاله پاک اش، پیامبر عظیم الشأن اسلام حضرت محمد(صلی الله علیه وآله) ظهور کند و از سلاله پیامبر نیز امام حسین(علیه السلام)به وجود آید؛ تا قربانی شدن واقعی که همان فوز عظیم شهادت است، نصیب حضرت امام حسین(علیه السلام) گردد. مولوی بر این عقیده است که آیه شریفه و (فديناه بذبح عظيم)((۱)) در شأن امام حسین است.

و همچنین شیخ عبدالقادر هموند((۲))، سید احمد نقیب((۳))، محوی((۴))، وفایی((۵)) و...

سادات شافعی مذهب حسنی و حسینی کردستان

گذشته از امام زادگان مدفون در کردستان و مناطق کردنشین خاورمیانه، که غالباً از اولاد بلافصل امام موسی کاظم(علیه السلام)محسوب می گردند، سلاله ای از آنان نیز در مناطق مختلف کردستان نسل اندر نسل باقی مانده اند که اینان همان اعلی جد سادات حسنی و حسینی در کردستان به شمار می آیند و مدفن آنان همواره مورد احترام عموم مؤمنان و محبان اهل بیت این دیار بوده است.

مشهورترین خاندان های کرد منشعب از نسل امام حسن مجتبی(علیه السلام)عبارتند از:

سادات نهری / کاکو زکریا / مردوخی / .

خاندان های سادات حسینی شافعی مذهب در کردستان

سادات خانقاه ساکن در اورامان، از نسل امام زاده علی عریضی پسر امام جعفرصادق(علیه السلام).

سادات کلجی/ سادات تکیه قره داغ/ سادات برزنجه / شاهویی / چاولکان / کول / دوزه خدره / صفاخانه / پارسانیان / مریوان / کلاـترزان / تاوه جوز / چوو / باوجانی / چناره/ باینجو / هَمروله / سیاسَـران / بَلخه / پیرخضـران / کالوران / قاراوارشـیوه لی / شالی شَل / جَباری / کلاتی و...

اشعارِ فارسی شاعران کُرد در مرثیه امام حسین(علیه السلام)

شیخ رضا طالبانی، از شاعران نامی کُرد اهل کرکوک کردستان:

«لاف از عشق حسین است و سرت برگردن است *** عشق بازی سر به میدان وفا افکندن است

گر هواخواه حسینی، ترك سر کن چون حسین *** شرط این میدان به خون خویش بازی کردن است

از حریم کعبه کمتر نیست دشت کربلا *** صد شرف دارد بر آن وادی که گویند ایمن است

ایمن و ای من فدای خاك پاکی که اندران *** نور چشم مصطفی و مرتضی را مسکن است

زهره زهرا نگین خاتم خیرالورا *** زور و زهره، مرتضی و حیدر خیبر کن است

سنی ام، سنی، و لیکن حب آل مصطفی *** دین و آیین من و آباء و اجداد من است

شیعه و سنی ندانم، دوستم با هرکه او *** دوست باشد، دشمنم آن را که با او دشمن است((۶))»

۱- سوره صافات، آیه ۱۰۷.

۲- کلیات اشعار شیخ عبدالقادر هموند، ص۱۶-۱۹-۲۳.

۳- دیوان سید احمد نقیب، ص۱۱.

۴- دیوان محوی، ص۱۱۳.

۵- کلیات دیوان وفایی، ص۳۳-۹۱-۱۶۴.

۶- دکتر صدیق صفی زاده، پارسی گویان کُرد، ص۶۹،۷۳.

شعری دیگر از این شاعر:

«در ماتم آل علی، خون هم چو دریا می رود *** تیغ است و بر سر می زند، دست است و بالا می رود

از عشق آل بوالحسن، این تیغ زن، وان سینه زن *** داد و فغان مرد و زن، تا عرش اعلی می رود

پیراهن شمع خدا، یعنی حسین و مجتبی *** جان ها همی گردد فدا، سر ما به یغما می رود

کوتاه کن انکار را، بدعت مگو این کار را *** این سوگ آل حیدر است، این خون نه بی جا می رود

روی زمین پر همهمه، در دست جان بازان قمه *** خون از بر و دوش همه، از فرق تا پای می رود

من چون ننالم این زمان، زار و ضعیف و ناتوان *** کاین برق آه عاشقان، از سنگ خارا می رود

از ابن سعد بیوفا، شامیِ شوم پرجفا *** بر آل بیت مصطفی چندین تعدی می رود

بغداد گردد لاله گون، در روز عاشورا به خون *** از کاظمین آن سیل خون، تا تاقِ کسرا می رود

وز تاق کسری سرنگون، ریزد به پای بیستون *** وز بیستون آید برون، سوی بخارا می رود

خون سیاوش شد هبا، در ماتم آل عبا *** تا دامن روز جزا، تا جیب عقبی می رود

من سنّی ام نامم رضا، کلب امام مرتضی *** درویش عبدالقادرم، راهم به مولا می رود((۱)).»

عبدالله سنندجی، ملقب به رونق، در سال ۱۲۱۵ در سنندج متولد شده است:

«آه از دمی که شاه شهیدان کربلا *** آمد سوی مصاف به میدان کربلا

بی نور گشت شمع شبستان احمدی *** از تندباد ظلم در ایوان کربلا

بوی بهشت و خون شهیدان دهد کسی *** گر بو کند گلی ز گلستان کربلا

لب تشنه اهل بیت، ولی ز آب چشمشان *** سیراب گشته خاک بیابان کربلا

جز آب تیغ و زهر سنان لقمه ای نبود *** از کوفیان نواله مهمان کربلا

معمار روزگار بنای الم نهاد *** روزی که ریخت طرح شبستان کربلا

دیوان آدمی لقب از آتش ستیز *** بر باد داده خاک سلیمان کربلا.»

«بر اهل بیت دیده افلاک خون گریست *** چشم زمانه هیچ نگویم که چون گریست((۲)).»

ملک الکلام مجدی سقزی در سال ۱۲۶۸ هجری، در سقز دیده به جهان گشوده است:

«ای توتیای دیده جان، خاک پای تو *** برتر زعرش بارگه کبریای تو

تا رستخیز، خون جگر بر زمین چکد *** زان شاخ گل که بردمد از نینوای تو

کردی به راه دوست، تن و جان خود فدا *** بادا هزار جان گرامی فدای تو

در بحر رحمت است شناور، هر آن کسی *** یک قطره اشک ریزد اندر عزای تو

ذات تو هست معنیِ قرآن، وز اهل کین *** چون پاره پاره صفحه قرآن قبای تو

می خواست در زمانه کند محشر آشکار *** روز نبرد بازوی معجز نمای تو

عهد اَلَست آمد و تسلیم عرضه کرد *** تا جان نثار دوست نماید وفای تو

تو تشنه جان سپردی و آب فرات هم *** بود از تو تشنه تر به لب جان فزای تو

بودند بی خبر که بقا در ولای توست *** قومی که خواستند به گیتی فنای تو

۱- همان، ص۷۶.

۲- همان، ص۸۴.

رنجی که قاتلان تو را هست روز حشر *** امروز مر مراست زهجر لقای تو

رحمی کن و زلطف مرا سوی خویش خوان *** زان پیش ترکه جان دهم اندر ولای تو((۱)).»

جوهری سنندجی:

«باز این چه شیون است و چه زاری ست درجهان *** کز دیده سپهر بود جوی خون روان

باز این چه ماتم است که اندر ظهور او *** در گریه چشم پیر و بضاله دل جوان

باز این چه شورش است و چه ماتم که صبح و شام *** از مهر و ماه اشک فرو ریزد آسمان

باز این چه نوحه و چه فغان و چه ماتم است *** کز آب چشم چرخ روان رود کهکشان

بهر عزای آل رسول خدا حسین *** شاه عرب، امام عجم، نور مشرقین

روزی که شد به دهر چنین ظلم آشکار *** در حیرتم که چرخ چرا ماند پایدار

در ماتم حبیب خدا، زاده بتول *** ای سینه آه سرکن و ای دیده خون ببار

ریزد فلک زدیده انجم سرشک خون *** هر صبح دم زکینه آن قوم نابکار

مهری که بود رونق افلاک دین از او *** شد منکسف به خاک زبیدار روزگار

ای چرخ پرستیزه زجور تو داد، داد *** صبحت چو شام زینب و زین العباد باد

چون نخل قامت شه دین بر زمین فتاد *** افغان و گریه در فلک هفتمین فتاد

از توسن سپهر و مهر شد نگون *** آن ساعتی که شاه شهیدان ز زین فتاد

از وحش و طیر و انس صدای فغان و آه *** برخاست از زمین و به عرش برین فتاد

ایام بی سکون شد و افلاک بی قرار *** چون چشم اهل بیت به سلطان دین فتاد

مهر و مه و ستاره همه گشت غرق خون *** از ذوالجناح گشت چو آن شاه سرنگون

اندر عزای آل نبی آسمان گریست *** افلاک اشک ریخت، زمین و زمان گریخت

از شورش و فغان عزادار اهل بیت *** وحش و طیور و ارض و سما، انس و جان گرفت

دید آن شهید را چو فتاده به خاک و خون *** جبریل با معاشر کروبیان گریست

بر اهل بیت این ستم از چرخ چون رسید *** مهر و مه و سپهر و مکین و مکان گریست

نبود دلی زغم که نسوزد درین ملال *** چشم سپهر کور و زبان هلال لال((۲))»

۱- نسخه خطی سفرنامه حج.

۲- سید عبدالحمید حیرت سجادی، گلزار شاعران کردستان، ص۶۴-۶۵.

فلسفه قیام امام حسین از دیدگاه اهل سنت و جماعت

اشاره

فلسفه قیام امام حسین از دیدگاه اهل سنت و جماعت

محمود بن الخیاط

فضایل امام حسین(رضی الله عنه)

حضرت أباعبدالله الحسین سبط پیغمبر اسلام از دخترش فاطمه زهرا، سرور جوانان بهشت، ریحانه باغ رسالت است. نام او زینت بخش تاریخ انسانیت و قیام او سر خطّ و الگوی قیام ها و نهضت های جهان، یگانه آموزگار آموزشگاه فداکاری و تنها استاد دانشگاه شهادت و شهامت که حضرت رسول اکرم(صلی الله علیه وآله) درباره اش فرموده اند: «حسین منّی و أنا من حسین! أحبَّ الله تعالی من أحبَّ حسینا!! حسین سبط من الأسباط؛((۱))

حسین از من است و من از حسینم! کسی که حسین را دوست بدارد خداوند او را دوست می دارد!! حسین سبطی است از أسباط».((۲))

هم چنین فرموده اند: «أللّهمَّ إنی أحبُّهما فأحبَّهما؛((۳))خداوندا من حسن و حسین را دوست دارم، پس تو هم آنها را دوست بدار.»

حسنینرضی الله عنهما شرف تربیت در بیت نبوی را داشتند و در راه نصرت و یاری رساندن به اسلام و دفاع از دین مبین اسلام رنج ها کشیدند.((۴))

سفارش به مودت و دوستی اهل بیت

حضرت رسول اکرم(صلی الله علیه وآله) فرموده اند: «أدبوا أولادکم علی ثلاث خصال: حبَّ نبیِّکم، و حبِّ آل بیته، و تلاوه القرآن؛((۵))فرزندان تان را بر اساس سه خصلت تربیت کنید: محبت پیامبر، محبت آل او، و تلاوت قرآن» (روایت طبرانی).

قیام و نهضت امام حسین(رضی الله عنه)

در اول رجب سال شصت هجری معاویه ابن ابی سفیان مرد. یزید طبق بیعت گرفتن اجباری از مردم به حکومت رسید و می بایست ولید بن عُتْبه بن أبی سفیان (والی مدینه) برای او از مردم مدینه بیعت بگیرد. پس شخصی را پیش حسین بن علی بن ابی طالب و عبدالله بن زبیر فرستاد و هنگام شب آن دو را احضار کردند.

ولید بن عتبه به آن دو گفت: با یزید پسر معاویه بیعت کنید، ایشان هم فرمودند: در شأن ما نیست که مخفیانه بیعت کنیم، وقتی فردا مردم مدینه بیعت کردند ما هم در حضور مردم بیعت خواهیم کرد. در آن شب هر دو به خانه های

۱- الشیخ منصور علی ناصف، التاج الجامع للاصول من أحادیث الرسول، ج ۳، ص ۲۵۹.

۲- أسباط = أولاد أولاد، و سبط به معنای «جماعت» آمده، مراد در این جا این است که حضرت در اخلاق و اعمال نیکو در دنیا همانند امتی صالح است، (تاج الجامع، ج ۳، ص ۳۵۹).

۳- همان، ص ۳۵۸.

۴- خالد عبدالرحمن العک، تربیه الأولاد و البنات فی ضوء القرآن و السنه، ص ۲۱.

۵- دکتر عبدالله ناصح علوان، چگونه فرزندان خود را تربیت کنیم؟، ترجمه عبدالله احمدی، ج ۱، ص ۱۳۴.

خود برگشتند و با خانواده و دیگران راهی مکّه مکرّمه و حرم امن الهی شدند. امام حسین ماه های شعبان، رمضان، شوّال و ذوالقعده در مکّه ماندند و در روز ترویه (هشتم ذی الحجّه) مکّه را به قصد کوفه ترک کردند.((۱))

به روایت ابن اثیر در ماه رجب سال شصت هجری بعد از مرگ معاویه، با اختلاف زیادی با پسرش (یزید) بیعت شد، زمانی که یزید به حکومت رسید، ولید بن عتبه بن أبی سفیان، (والی مدینه)، و عمر بن سعید بن العصا، (والی مکّه)، و عبیدالله بن زیاد، (والی بصره)، و نعمان بن بشیر، (والی کوفه) بودند.

یزید بیعت امام حسین، عبدالله بن زبیر و عبدالله بن عمرو - رضی الله عنهم - که با پدرش هم بیعت نکرده بودند، در نظرش از همه مهم تر بود. لذا به ولید نامه نوشت و خبر مرگ پدرش را به او رسانید و در ضمن، نامه دیگری به این صورت به ولید نوشت که: از حسین بن علی، عبدالله بن عمر و عبدالله بن زبیر - رضی الله عنهم - حتماً بیعت بگیر و به ایشان فرصت ندهید. ولید بن عتبه نیز مروان بن حکم را فرستاد و آن سه نفر را جلب کردند...((۲))

در روایت موثق آمده: وقتی اهل کوفه از مرگ معاویه با خبر شده و شنیدند که امام حسین و عبدالله بن عمر و ابن زبیر - رضی الله عنهم - از بیعت با یزید امتناع نموده اند و حسین بن علی به مکّه - حرم امن الهی - پناهنده شده، شیعیان در خانه سلیمان بن صُرد خُزاعی تجمع نموده و در مورد قیام امام حسین(علیه السلام) مذاکره و تبادل نظر کردند. نتیجتاً تصمیم گرفتند تا با امام مکاتبه نموده و او را به کوفه دعوت نمایند. بالاخره نامه را نوشتند و از امام حسین درخواست نمودند تا به کوفه برود و با او بیعت کنند. ترجمه نامه به شرح زیر می باشد:

«به نام خداوند بخشاینده مهربان، به حسین بن علی أمیرالمؤمنین، از طرف کوفیان و شیعیان پدرش، اما بعد، تمام مردم کوفه انتظار تو را می کشند و جز تو کسی دیگر را به رهبری قبول نداریم. هر چه زودتر تعجیل فرما ای پسر رسول خدا(صلی الله علیه وآله)! امید است به وسیله تو اسلام پیروز و مؤیّد شود، والسلام».

امام حسین در پاسخ ایشان نوشتند: «نامه تان به دستم رسید و از رأی و نظرات شما اطلاع پیدا کردم، اینک برادر و مرد مورد وثوق و پسر عمویم مسلم بن عقیل را به آن جا فرستادم و خودم هم ان شاءالله به دنبال ایشان خواهم آمد».

مسلم به کوفه رسید و از شیعیان برای امام حسین بیعت گرفت. این خبر به والی کوفه، نعمان بن بشیر رسید، ایشان هم فوراً نامه ای به یزید بن معاویه نوشتند. یزید بن معاویه، با عجله عبیدالله بن زیاد را به کوفه روانه کرد.

ابن زیاد هنگام شب به زیّ و لباس امام حسین(علیه السلام) جهت امتحان اوضاع کوفه از طرف صحرا وارد شهر شدند و از هر طرف گذر می کرد مردم به خیال این که این مرد با لباس أهل حجاز حتماً امام حسین هستند از او استقبال کرده و می گفتند: مرحبا به پسر رسول خدا(صلی الله علیه وآله)! خوش آمدی! اما او هیچ جوابی نمی داد و از این وضع برآشفت و دانست مردم شهر هوادار امام حسین می باشند، فوراً خود را به قصر امارت رسانید.

ایشـان هم به گمان این که این تازه وارد، امام حسـین است، در را بر روی او بسـتند. عبیـدالله فریاد زد: در را باز کنیـد، ذلیل و خوار باشـید. نعمان بن بشـیر والی کوفه صـدایش را شـناخت و گفت: این صـدای ابن مرجانه است، در را به روی او گشودند، شب استراحت کرد و صـبح زود مردم را جمع کرده و دستور جنگ علیه حضرت حسین بن علی را صادر کرد. لذا به وسیله زر و زور و تزویر مردم را به دشـمنی با حسـین و یارانش تشویق می کرد و آنان را از عواقب هم کاری با حسـین و نماینده و سفیر او (مسلم بن عقیل) می ترساند.

مسلم بن عقیل در کوفه

۱- شیخ شبلنجی شافعی، نور الأبصار فی مناقب آل بیت النبی المختار، ص ۱۲۷.

۲- ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۴ ص ۱۴; الدواله الأمویه ألشیخ محمد الخضری، ص ۳۲۲.

قبلاً اشاره کردیم که شیعیان و پیروان اهل بیت در شهر کوفه در خانه سلیمان بن صُرد خُزاعی جمع شدند و نامه به امام حسین نوشتند که هر چه زودتر به کوفه بروند، بلکه به واسطه او آنان بر سر حق و راستی و عدالت، اتفاق پیدا کنند.

امام حسین هم مسلم بن عقیل را به کوفه فرستادند تا از اوضاع آن جا اطلاع پیدا کرده و گزارشات خود را به امام برساند. بدین وسیله مسلم بن عقیل به کوفه رسید و خانه مختار بن ابوعبیده سقفی را اقامت گاه خود قرار داد. پس از آن، از مردم و سرشناسان کوفه برای امام حسین بیعت گرفت و گزارشات را به امام حسین رساند و اعلام کرد که تا به حال آمار بیعت کنندگان و پیروان ما به هجده هزارنفررسیده است.((۱))بعداً مسلم از ترس سربازان عبیدالله جایش را تغییر داد و به خانه هانی پسر عروه رفت و پنهان شد. اما به تدریج هواداران حسین او را تنها گذاشتند و مسلم بی یار و یاور ماند.

امام حسین(رضی الله عنه) از این واقعه خبر نداشتند، هر چه عمر بن عبدالرّحمن بن الحارث بن هشام، عبدالله بن عباس، عبدالله بن الزّبیر و عبدالله بن عمر به او گفتند: از این کار دست بردارید و به کوفه نروید و به عهد و پیمان کوفیان باور نداشته باشید، امام قبول نکردند و با یاران و خانواده خود در روز ترویه (هشتم ذی الحجّه) مکه را به قصد کوفه ترک کردند.

در این سفر مردان هم سفر امام حسین(رضی الله عنه) از هشتاد و دو نفر تجاوز نمی کردند. قافله امام حسین(رضی الله عنه) به سرزمینی به نام «صفاح» در خاک عراق رسیدند که در آن جا با فَرَزْدَق (شاعر مشهور آن عصر) برخورد کردند، امام پرسید: فرزدق از کجا می آیی؟ جواب داد: از کوفه، امام فرمود: ای أبوفراس! خبر مردم کوفه چیست و در چه حالی به سر می برند؟ فرزدق پاسخ داد: «دل هایشان با تو و شمشیرهایشان با بنی امیّه است.»((۲))

کاروان امام حسین به «ثعلبیه» رسید، در آن جا خبر شهادت مسلم بن عقیل و وعده شکنی کوفیان به ایشان رسید. بعضی از یارانش او را سوگند دادند که برگردد، اما خانواده عقیل فریاد کشیده و گفتند: سوگند به خدا! برنمی گردیم تا قصاص قاتلین مسلم را نگیریم یا این که ما هم کشته شویم. کاروان به طرف «زباله» و «شراف»، کوره راه های پر پیچ و خم و بی آب و علف و ریگزار بطن العقبه را طی کرد و به راه خود ادامه داد.

امام حسین(علیه السلام) و یارانش به طرف شمال رفتند تا به نینوی رسیدند در آنجا لشکر دیگری به فرماندهی عمربن سعد بن ابی وقاص از طرف عبیدالله بن زیاد برای نبرد با امام حسین و یارانش رسیدند.

سپس ابن زیاد به ابن سعد نامه نوشت: به اجبار بیعت ازحسین بگیر، اگر قبول کرد و با یزید بیعت کرد، بعداً درباره او تصمیم می گیریم. در ضمن آب را از حسین و یارانش منع کنید. برای بار دوم امام حسین با حر و عمر بن سعد گفت و گو کرد و فرمود: راه را باز کنید تا به وطن و دیار خود برگردم. اما آن ها اجازه ندادند و گفتند: باید حُکمِ ابن زیاد را قبول و با یزید بن معاویه بن ابی سفیان بیعت کنی، و یا برای جنگ و نبرد حاضر شوید. امام حسین بیعت با یزید را ننگ و عار می دانست و قبول نکردند.((۳))

هنوز در نینوا بودند که ابن زیاد نامه شدید اللحنی به عمر بن سعد نوشت که چرا سهل انگاری می کنی، اگر قدرت این کار را

نـداری فرمانـدهی را به شـمر بن ذی الجـوشن بسـپار. به این سـبب از ترس ازدست دادن ولاـیت ری و فرمانـدهی لشـکر، عمر محاصره را بر حسین و یارانش تنگ تر کرد و آماده جنگ و نبرد شد.

۱- مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۵۴.

۲- نورالأبصار، ص ۷۵; و الکامل فی التاریخ، ج ۴; الدوله الأمویه الشیخ محمد خضری، ص ۳۲۶.

۳- الشیخ محمد الخضری، همان، ص ۳۲۶; نورالابصار ص ۱۲۹.

بـدین سـبب دست قضا و قدر کاروان و قافله حسـین و یارانش را به سـرزمین کربلا رسانید. از آن جا دیگر راه رفتن نداشـتند، زیرا از هر طرف حر و عمر بن سـعد و شـمر، حسـین و یارانش را محاصـره کردند. این جا بود که امام حسـین پرسیدند: در چه جـایی هستیم؟ به او گفتنـد: در سـرزمین کربلا، امام فرمودنـد: «هـذا موضع کرب و بلاء هـذا مناخ رکابنا و محطّ رحالنا ومقتل رجالنا؛ ((۱)) این جـا جـای کرب و بلاـ (غم و درد و آزمـایش) است و جـای پیـاده شـدن و بـار انـداختن و کشـتارگاه مردان ماست».

این جا بود که طبق فرمان ابن زیاد آب فرات را از حسـین و یارانش منع کردند و راه آب را بر ایشان بستند، یاران امام به تنگ آمدنـد. یکی از یاران امام حسـین به نام یزیـد بن حصـین همـدانی با اجازه امام پیش عمر بن سـعد رفتند و از ایشان خواست تا آب را بر حسـین و یارانش نبندنـد، عمر اجازه نـداد. یزیـد بن حصـین عصبانی شد و گفت: این آب فرات به این فراوانی تمام سـگ های بیابان گرد و درنـدگان و جانوران از آن اسـتفاده می کننـد، چطور جرئت داشـته و ادعای ایمان داری که آب را از پسـر دختر رسول خدا منع کنی و نگذاری رفع تشـنگی کنند!! عمر بن سـعد سـرش را پایین انداخت و گفت: ای برادر همدانی من نمی دانم چه می گویید.((۲))

ابن أثیر مورخ مشـهور نوشـته انـد: وقتی امام حسـین(رضـی الله عنه) با حر بن یزیـد تمیمی بحث و مـذاکره کردنـد، حر گفت: دسـتور جنـگ به مـا نرسیده، لیکن مـأموریت مـا این است که از تـو جـدا نشویم و مـانع ورود تو به کوفه و مراجعت به مـدینه گردیم تا این که به ابن زیاد نامه ای نویسم. تو هم می توانی به ابن زیاد و یا یزید نامه ای بنویسـید تا بلکه از جنگ با تو نجات پیـدا کنم بالاخره کاروان امام به طرف عـذیب و قادسـیه حرکت می کرد. و حُر با سـربازانش در طرف چپ ایشان حرکت می کردند. این جا بود که امام حسین(رضی الله عنه) فلسفه قیام خود را

برای حر و سربازان ابن زیاد بیان کردند...

فلسفه و انگیزه قیام امام حسین(رضی الله عنه)

امام حسـین – (رضـی الله عنه) – وقتی برایش معلوم شد که سربازان و هواداران عبیدالله بن زیاد راه را بر او بسته و عهد و پیمان خود را شکسـته و خواسـتار جنگ و خونریزی هسـتند. ضمن خطبه ای غرّا، فلسفه و انگیزه قیام و نهضت خود را بیان و به سمع یزیدیان رساند. لذا فرمود:

«أیُّها النّاس إنَّ رسول الله(صـلی الله علیه وآله) قال: مَن رَأی سُـلطاناً جائراً، مُسـتَحلاً لِحرام الله، ناکِثاً لِعَهدِ الله، مُخالفاً لِسُنَّه رَسول الله(صلی الله علیه وآله)یَعملُ فی عِبادِ الله بِالإِثم والعُدوان، فلمْ یُغیّر ما عَلَیه بِفِعل و لا قول کان حقّاً علی الله أن یُدخِلَه مُدخَلَه.

ألا و إنَّ هؤلاء قَد لزموا طاعَه الشَّیطان و تَرکُوا طاعَهَ الرَّحمن و أَظهَروا الفَساد و عَطَّلوا الحدود وَ استَأثَروا بِالفیء وأحَلُّوا حرامَ الله و حرَّموا حَلالـه، و أنـا أحقُّ من غَیر و قـد أتَتنی کُتُبکم و رُسُـلکم ببیعَتِکم و أنَّکم لاـ تسلِمونی و لاـ تخـذلونی، فـأن أقَمتم علی بیعَتِکم تصیبوا رُشدَکم

و أنا الحُسین بن علیّ وابن فاطمه بنت رسول الله(صلی الله علیه وآله)نَفسی مع أنفُسِکم، و أهلی مع اهلِکَم، ولکم فیَّ أسوهٌ و إن لم تفعلوا و نقضتم عهدی و خَلَعتم بیعتی فلعمری ما هی لکم بِنَکیر، لقد فعلتُمُوها بأبی و أخی و ابن عمّی مسلم بن عقیل، و المغرور من اغترّ بکم فعظّکم أخطأتم و نصیبَکم ضَیَّعتم (فمن نَکَث فإنَّما ینکث علی نفسه)((۳)) و سیغنی الله عنکم، والسّلام؛((۴))

۱- نورالابصار، ص ۱۳۰.

۲- همان، ص ۱۳۰.

۳- سوره فتح، آیه ۱۰.

۴- الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۴۸.

ای مردم، همانا رسول خدا(صلی الله علیه وآله) فرمودند: هر کس دید حاکم ستمگری حرام های خدا را حلال دانست و عهد و پیمان خدا را شکست وبا سنت رسول خدا مخالفت کرد با بندگان خدا به گناه و دشمنی و عداوت پرداخت و او آن حال و وضع را با قول یا عمل تغییر نداد، خداوند حتماً او را به عذاب دردناك مجازات می کند و به دوزخ خواهد رفت.

پس آگاه باشید و بدانید که آنها (یزیدیان) از شیطان پیروی می کنند و طاعت و فرمان برداری خداوند را ترک کرده اند. آشکارا فساد می کنند و حدود خداوند را تعطیل کرده و بیت المال را مال خود می دانند و آن را به کلی تملك نموده اند. حرام های خدا را حلال و حلال ها را حرام کرده اند و من شایسته ترین کسی هستم که این اوضاع را عوض می کنم و تغییر می دهم. فرستاده ها و نامه های شما به من رسید که با من بیعت کرده و می کنید و مرا تسلیم دشمن نمی کنید و خوار و ذلیلم نمی کنید. پس اگر بر قول و پیمان خود ثابت هستید، به راه راست و هدایت دست یافته اید!

من حسین بن علی پسر فاطمه دختر رسول خدا هستم، جانم با جان های شما (خودم با شما هستم) خانواده ام با خانواده های شماست، (و هیچ وقت تنهایتان نمی گذارم) و مرا به الگوی خود بپسندید و از من پیروی کنید. اگر این کار را نمی کنید و پیمان با من را می شکنید و بیعت مرا از گردن خودتان خلع می کنید، سوگند به ذات خداوند! این کار از شما هیچ بعید نیست، همین کار و عهد شکنی با پدرم و برادرم و پسرعمویم مسلم بن عقیل کردید. نصیب خودتان را ضایع کرده و در انتخابتان اشتباه کردید. مغرور، کسی است که فریب شما را بخورد (هر کس پیمان شکنی کند به زیان خود پیمان شکنی می کند) و خداوند مرا از شما بی نیاز خواهد کرد. والسلام.»

امام حسین(رضی الله عنه) در نامه ای که به برادرش محمد حَنَفِیَّه نوشته، انگیزه و فلسفه قیام خود را بیان کرد: «انی لم أخرج أشراً و لا بطراً، ولا مفسدا و لا ظالماو انما خرجت لطلب الاصلاح فی أمه جدی رسول الله(صلی الله علیه وآله) اريد أن آمر بالمعروف و أنهى عن المنكر، أسير بسيره جدی و أبی؛((۱))

من برای سرکشی و تجاوز و طغیان و فساد و تباهی قیام نکرده ام، بلکه قیام و خروج من برای اصلاح امّت جدّم و امر به معروف و نهی از منکر است و می خواهم به روش جدم و پدرم عمل نمایم.»

در نامه ای به کوفیان که به وسیله مسلم بن عقیل به آنها نوشت در آخر نامه آمده است: «فلعمری ما الامام الا العامل بالکتاب و القائم بالقسط و الدّائن بدین الحق، والسلام؛((۲)) به جانم قسم! که امام و پیشوا نیست مگر کسی که بر طبق کتاب خدا قضاوت کند و به عدل و داد قیام نماید و متدین به دین حق باشد والسلام.»

جنگ خونین در کربلا

روزی که امام حسین به کربلا رسید و از نام آن سؤال کردند، روز پنج شنبه، دوم محرم الحرام سال شصت و یک هجری بود، (کربلا در ۷۵ کیلومتری نجف أشرف و ۱۰۳ کیلومتری بغداد و در غرب رود فرات در کناره های صحرای شام قرار دارد.)

کوچ امام حسین از مدینه به مکّه «۴۵۰ کیلومتر» و از مکّه به کربلا- «۱۵۵۰ کیلومتر» سی روز تمام حرکت ایشان طول کشید. در آن مدت هشت روز در محاصره دشمن و به کندن خندق و سنگر مشغول بودند.

۱- خوارزمی، مقتل الحسین، ج ۱، ص ۸۸، به نقل امام حسین و روز عاشورا، مؤسسه البلاغ.

۲- الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۲۱.

سرانجام آن جنگ خونین و نابرابر، طبق تهدیدات ابن زیاد به عمر بن سعد، در روز جمعه، دهم محرم الحرام، بین امام حسین و یارانش که از هفتاد و دو مرد تجاوز نمی کرد و لشکر چهار هزار نفری ابن زیاد به فرماندهی عمر بن سعد بن أبی وقاص - که خود او اولین تیر را به طرف امام حسین و یارانش پرتاب کردند - شروع شد.

سردارانی چون حرّ بن یزید، شمر بن ذی الجوشن و حصین بن نمیر تمیمی هم در لشکر عمر بن سعد بودند که نسبت به امام حسین و یارانش بغضی در دل داشتند و تشنه خون ایشان بودند.

لشکریان ابن زیاد بی رحمانه از هر طرف با تیر و شمشیر و نیزه، یاران امام حسین را مورد هجوم و حمله وحشیانه قرار دادند و یاران جان بر کف امام هم جانانه از خود و حریم امام حسین دفاع می کردند، تا این که در همان ابتدای جنگ پنجاه نفر از یاران با وفای امام حسین به شهادت رسیدند. آن گاه امام حسین فریاد کشید و فرمودند: «هل من ذابِّ یذبُّ عَن حَرَم رسول الله(صلی الله علیه وآله)؟;((۱)) آیا کسی نیست عیب و عار را از حرم پیغمبر خدا دور کند؟ آناً حر بن یزید تمیمی ریاحی از لشکر عمر بن سعد بیرون آمد و خود را به امام حسین نزدیک کرد و گفت: من ای پسر رسول خدا! حاضرم در راه دفاع و حراست از حریم رسول خدا و خانواده تو جانم را فدا کنم، من نمی دانستم کار به این جا می کشد و آب فرات که هر مجوسی و یهودی و درندگان از آن سیراب می شوند، از تو و یارانت منع کرده و نمی گذارند به مدینه برگردید. از این به بعد من از حزب و یاران تو بوده و در خدمت و رکاب تو با یزیدیان می جنگم تا کشته شوم، تا این که جدّ تو رسول خدا(صلی الله علیه وآله) برای من شفاعت کند.

حر به نبرد پرداخت تا این که در رکاب امام حسین(رضی الله عنه) به شهادت رسید.

وقتی امام حسین دید که یاران و برادران و اولادش یکی پس از دیگری به شهادت می رسند به لشکریان ابن زیاد حمله بردند، و تعداد زیادی از سرداران و پهلوانان آنان را کشته و برگشتند. بار دیگر به آنان حمله کردند و خواستند برگردند که شمر بن ذی الجوشن با عده ای از سربازانش راه را بر امام بستند و خواستند به زن و بچّه های ایشان حملهور شوند، امام حسین (علیه السلام) فریاد کشید و فرمودند: «ای پیروان شیطان به بی خردانتان اجازه ندهید به زن و بچه ها نزدیک شوند، ایشان با شما جنگ نکرده اند».

شمر گفت: زن و بچه ها را متعرض نشوید و به حسین حمله ور شوید، در آن وقت سربازان بی رحم شمر به حضرت حسین حمله کردند و او را زخمی نمودند و از اسبش پایین افتاد. شمر هم پیاده شده و سر امام حسین را از بدن جدا کرد. بعضی می گویند: قاتل امام حسین(رضی الله عنه)سنان بن أنس نخعی و بعضی دیگر می گویند: شمر بن ذی الجوشن ملعون بوده است.((۲))

نظر دانشمندان و علما

۱- «سأل رجل من أهل العراق عبدالله ابن عمر عن المحرم یقتل الذباب، فقال ابن عمر«(رضی الله عنه)»: أهل العراق یسألون عن

الذباب و قد قتلوا ابن بنت رسول الله«(صلی الله علیه وآله)» قال: ان الحسن و الحسین هما ریحانتای من الدنیا;((۳)) یک نفر از اهل عراق از عبدالله بن عمر(رضی الله عنه)پرسید: آیا اگر کسی در حال احرام مگسی را به قتل برساند و یا خون پشه بر لباسش باشد چه چیزی بر او لازم است و چه کاری باید بکند؟ ابن عمر گفت: اهل عراق از کشتن مگس و سزای آن سئوال می کنند، در حالی که پسر دختر رسول خدا(صلی الله علیه وآله) را به قتل رساندند، گفت: و من از نبی اکرم (صلی الله علیه وآله) شنیدم که فرمودند: همانا حسن و حسین دو ریحانه من هستند در این دنیا.»

دراین آثار تأیید و تحسین قیام امام حسین و زشتی اعمال قاتلین او را از زبان ابن عمر به خوبی می فهمیم.

۱- شبلنجی شافعی، نور الابصار، ص ۱۳۰.

۲- شبلنجی، همان، ص ۱۳۰; الشیخ محمد الخضری، الدواله الامویه، ص ۳۲۶; الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص۴۸-۸۰.

۳- التاج الجامع، ج ۳، ص ۳۵۶.

۲- اما سید رشید رضا سر دبیر مجله «المنار» و مفسر بزرگ صاحب تفسیر المنار و شاگرد برجسته امام شیخ محمد عبده استاد دانشگاه الازهر مصر در تفسیر آیات ۳۷-۳۶ سوره مائده در بحث و موضوع «جزای محاربین و قتال بغاه و طاعت أئمه» نوشته اند: و از این باب است خروج و قیام امام حسین سبط رسول خدا(صلی الله علیه وآله) علیه امام جور و بغی (ظلم و ستم و تجاوز) آن کسی که به قدرت و حیله و نیرنگ ولایت امور مسلمانان را به دست گرفت، (یزید پسر معاویه) خداوند او را مخذول و درمانده کند، هم چنین کسانی را که به جای پیروی از حق و عدالت و دادگری و دفاع از دین، از آنان پیروی کردند و همیشه دوستدار بندگی و نوکری برای ستم گران و پادشاهان ظالم بوده و هستند از کرّامیان و نواصب و رأی و نظر ملت های غالب در این روزگار بر این قرار گرفته که علیه پادشاهان مستبد و مفسد قیام کنند، زیر بار ظلم نروند، در دولت عثمانی (ترکیه) به فتوای شیخ الاسلام مردم علیه سلطان عبدالحمید خان قیام کردند و او را از خلافت و سلطنت خلع کردند.((۱)

پس معلوم شد نظر سید این است که در آن زمان باید پیروی از امام حسین کرد و بر علیه امامان جور و ستم قیام کنند.

شخصیت یزید

یزید بن معاویه، ابو خالد، اموی در سال ۲۵ یا۲۶ هجری متولد شد، یزید انسانی چاق و پر مو بود. مادرش «میسون» دختر بجدل کلبی، پدرش معاویه بن أبی سفیان او را ولی عهد و جانشین خود قرار داد و مردم را اجباراً به بیعت کردن با پسرش یزید وادار کرد.

حسن بصری گوید: کار مردم را دو کس به فساد کشانیدند: یکی عمر و بن عاص روزی که به معاویه گفت: مصحف ها را بر سر نیزه ها بلند کنند و تحکیم را به وجود آورد و آن کار کردند، و قاریان قرآن دست از جنگ کشیدند، بعداً حَکَم تشکیل دادند و خوارج به وجود آمدند.

دوم: مغیره بن شعبه که والی کوفه بود از طرف معاویه نامه به او نوشت که هر وقت نامه به دستت رسید، بی درنگ این جا بیا و من تو را عزل کرده ام، مغیره دیر کرد، وقتی پیش معاویه آمد مورد توبیخ قرار گرفت. معاویه گفت: چرا دیر کردی؟ مغیره گفت: مشغول کشیدن نقشه ای بودم و آن کار مهیا کردم، معاویه گفت: چه کاری؟ مغیره گفت: بیعت با یزید بعد از تو!!

معاویه گفت: آیا این کار را کرده ای؟ مغیره گفت: بله، معاویه گفت پس سر کارت برگرد، و تو هم چنان والی کوفه باش... و اگر این گونه پیشنهادات کذایی نبود، تا روز رستاخیز کار اُمّت اسلامی، شورایی بود و به ملوکیت و سلطنت تغییر پیدا نمی کرد.((۲)

امام أبو الاعلی مودودی (رهبر و رئیس جماعت اسلامی پاکستان) در کتاب «خلافت و ملوکیت» نوشته اند: در زمان حکومت یزید بن معاویه سه رویداد چنان واقع گردید که لرزه بر اندام جهان اسلام انداخت:

نخستین واقعه شهادت سیدنا حسین(رضی الله عنه) است...

دومین حادثه دردناک، روی داد «جنگ حره» بود که در اواخر سال شصت و سه هجری، در ایام آخر عمر و زندگی یزید به وقوع پیوست. رویداد مختصر این واقعه چنین است که اهل مدینه، یزید را فاجر و ظالم و فاسق خواندند و علیه وی دست به شورش زدند و نماینده او را از شهر بیرون کرده، عبدالله بن حنظله را به رهبری خود برگزیدند.

هنگامی که یزید اطلاع یافت دسته نظامی دوازده هزار نفری تحت فرماندهی مسلم بن عقبه المرّی جهت یورش به مدینه فرستاد و به او فرمان داد که تا سه روز اهل شهر را به اطاعت دعوت کن، اگر قبول نکردند، با آنها نبرد را آغاز

۱- تفسیر المنار، ج ۶، ص ۳۶۷.

۲- جلال الدین سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۱۹۱.

کن و هنگامی که پیروز شدید تا سه روز مدینه رابه ارتش واگذارید بنابراین دستور، ارتش حرکت کرد، و با مردم مدینه به نبرد پرداخت، مدینه فتح گردید و بعد از آن به پیروی فرمان یزید شهر مدینه تا سه روز در اختیار ارتش گذاشته شد، تا هر چه خواسته باشند انجام دهند، در طول این سه روز هر سرباز به قتل و غارت مشغول گردید و مردم شهر را به خاك و خون کشیدند که در آن زمان مطابق روایت امام زهری، هفت صد تن از اشخاص برگزیده و معزز، و ده هزار تن از مردم عام به قتل رسیدند.

وحشتناك تر، این که ارتش وحشی به خانه های مردم شهر یورش بردند آبرو و عصمت زنان زیادی را مورد تجاوز قرار دادند. حافظ ابن کثیر می گوید: «حتی قیل انه حملت ألف امراه فی تلك الایام من غیر زوج; در طول این حمله هزار زن بنا بر فعل زنا باردار شدند...»((۱))

واقعه سوم: آن است که حسن بصری در آخر از آن ذکر کرده است، ارتش یزید بعد از تصرف و قتل و غارت در مدینه که بساط فساد و خونریزی را در حرم پیامبر(صلی الله علیه وآله) بر پا ساخته بودند، برای مقابله با عبدالله بن زبیر(رضی الله عنه) مکه را مورد حمله قرار دادند و توسط منجنیق خانه کعبه را سنگ باران کردند، که به علت آن دیواری از خانه کعبه شکست. گر چه روایاتی در دست است که آنها کعبه را مورد آتش باری قرار دادند اما علل آتش باری چیز دیگری بیان شده است. البته واقعه سنگ باری متفق علیه است.((۲))

لذا این حقیقت را کاملاً ـ روشن ساخت که این حکم ران (یزیدبن معاویه) اقتدار خود و بقا و تحفظ آن را بر همه چیز مقدم قرار داده بود و از اقدام به تجاوز حدود و ریختن بزرگ ترین حرمت ها باکی نداشت.

۱- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۷۲ - ۳۷۹، ابن الاثیر، ج ۳، ص ۳۱۰ - ۳۱۳; البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۲۱۹ - ۲۲۱. به نقل از کتاب خلافت و ملوکیت مودودی، ص ۲۱۷ - ۲۲۴; تاریخ الخلفاء سیوطی، ص ۱۹۴ - ۱۹۵.
۲- طبری، ج ۴، ص ۳۸۳; ابن الاثیر، ج ۳، ص ۳۱۶; ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۲۲۵; مودودی، ص ۲۲۵.

منابع

۱- تفسیر نور، دکتر مصطفی خرّم دل

۲- التاج الجامع للاصول فی احادیث الرسول، تألیف: شیخ منصور علی ناصف، جلد۳.

۳- تربیه الابناء و البنات فی ضوء القرآن و السّنّه، تالیف: شیخ خالد عبدالرّحمن العک.

۴- تربیه الاولاد فی الاسلام، دکتر عبدالله ناصح علوان، و ترجمه آن.

۵- نور الابصار فی مناقب آل بیت النّبی المختار – شبلنجی

۶- الدّوله الامویّه، الشّیخ محّمد الخضری.

۷- الکامل فی التّاریخ، لابن الاثیر، جلد۴.

۸- تفسیر المنار، سید رشید رضا، جلد۶.

۹- تاریخ الخلفاء، حافظ جلال الدین سیوطی.

۱۰- خلافت و ملوکیت، مولانا أبوالأعلی مردودی.

۱۱- الفتاوی المعاصره، دکتر یوسف قرضاوی، جلد اول.

۱۲- شرح المقاصد، سعدالدّین تفتازانی، جلد ۵.

۱۳- امام حسین(علیه السلام) و روز عاشورا مؤسسه البلاغ.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹